

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات

پایان نامه کارشناسی ارشد (M.Sc)
رشته الهیات - علوم قرآنی و حدیث

موضوع

وعد و وعد الهی در قرآن و مخاطبان آن در زمان
پیامبر (ص)

استاد راهنمای
کاظم قاضی زاده

استاد مشاور
سید محمد علی ایازی

نگارنده
رؤیا ارزنده فر

سال تحصیلی 1387 - 1386

سپاس گذاری

حمد و سپاس بی پایان خدای سبحان و متعال را که توفیق خود را شامل حال این بنده ی عاجز فرمود که توانستم، قدم در راه علم و آموزش گذارم.
بر خود واجب می دانم که از یکایک استادان ارجمند خود به خصوص استاد راهنمای محترم دکتر کاظم قاضی زاده و استاد مشاور آقای دکتر سید محمد علی ایازی و دکتر مهرداد عباسی و

اساتیدی که در مدت چهار ترم در محضرشان زانوی تعلم زده و بهره های وافی برده ام ، سپاس گزاری نمایم.

تقدیم به

پدر و مادرم که همواره در ایام تحصیل، یار و پشتیبان من بوده اند.

و همچنین به همسر مهربانم که با صبوری و مدد وی توانسته ام این راه را

با موفقیت طی کنم و از همراهی پسر کوچکم متشرم که در دوستی مادر را تحمل کرد

و انشاء الله که بتوانم در ایام تحصیل وی، جبران آن نمایم.

فهرست مطالب

عنوان

صفحه

..... چکیده ۵

.....

.....

1 ...

- کلیات ۱

.....

.....

(2-8)

۱-۱ مقدمه

.....

.....

2

2-1 بیان مسأله

4

3-1 سؤال اصلی

4

4-1 سؤالات فرعی

4

5-1 فرضیه اصلی

5

6-1 فرضیه فرعی

5

7-1 روش شناسی

5

8-1 بیان مشکلات

6

9-1 ادبیات تحقیق

6

10-1 سازماندهی فصول

تحقیق

7

- فصل اول : مفهوم شناسی وعد و وعید 2

(9-27)

1-2 مقدمه

10	2-2 معنا شناسی وعد و وعید
11	3-2 لغات مترادف با وعد و وعید
14	1-3-2 تبشير و اندار
15	2-3-2 عهد
18	3-3-2 ثواب و عقاب
19	4-2 معانی ساختارهای وعد در قرآن
20	1-4-2 فعل
20	1-1-4-2 ثلاثی مجرد
21	2-1-4-2 ثلاثی مزید
23	2-4-2 اسم
23	

1-2-4-2 وعد

24 وعيـد 2-2-4-2

25 موعد 3-2-4-2

26 موعد 4-2-4-2

26 ميعـاد 5-2-4-2

26 نـتيـجه گـيرـي 5-2

27 - فـصـل دـوـم : گـونـه هـاي خـتـلـف وـعـد وـوـعيـد

(28-119 مـقـدـمه 1-3

29 وـعـدـه هـاي مـحـقـق وـنـاـمـحـقـق 2-2-3

31 وـعـدـه هـاي مـحـقـق 1-2-3

31 وـعـدـه هـاي نـاـمـحـقـق 2-2-3

39	1-2-2-3	و ع ده ه ای نا محق ق دنیوی
39	1-1-2-2-3	رج عت
39	2-2-2-3	و ع ده ه ای نا محق ق اخ روی
42	1-2-2-2-3	و ع ده ه ای راجع به قیام ت
42	الف	() و قابع روز قیام ت
43	ب) حش	ر
45	ج) میزان	
46	د) وجود گواهان محشر	
47	ه	() جه نم
48	و) بهشت	
54	ز) بر زخ	

63	3-3 وعده های عام و خاص
66	1-3-3 وعده های عام و کلی
67	1-1-3-3 وعده نصرت و پیروزی
67	2-1-3-3 وعده نجات به هنگام نزول عذاب
68	3-1-3-3 وعده وراثت زمین
68	2-3-3 وعده های خاص و جزئی
69	4-3 وعد و وعیدهای مشروط
76	1-4-3 احباط و تکفیر
78	2-4-3 وعده برکات
81	3-4-3 وعده نصرت و پیروزی
84	5-3 وعد و وعیدهای مگی و مدنی

85	1-5-3	غلبه وعیدها بر وعده های الهی در سور مگی
86	2-5-3	غلبه وعده ها بر وعیدهای الهی در سور مدنی
92	6-3	وعده صادق و کاذب
98	1-6-3	وعده صادق
98	1-1-6-3	وعده های الهی
98	2-1-6-3	وعده های نیک انسانی
101	1-2-1-6-3	وعده های پیامبران
101	2-2-1-6-3	وعده های انسانهای عادی
102	2-6-3	وعده کاذب
110	1-2-6-3	وعده های کاذب انسانی
110	2-2-6-3	وعده های شیطانی
112	7-3	نتیجه گیری

	1-3-4 اشكال اول
136	2-3-4 اشكال دوم
139	3-3-4 اشكال سوم
140	4-3-4 اشكال چهارم
141	5-3-4 اشكال پنجم
144	6-3-4 اشكال ششم
146	4-4 نتیجه گیری
148	5- فصل چهارم : فلسفه وعد و وعید
(150-164)	1-5 مقدمه
151	2-5 لطف الهي
152	3-5 رحمت الهي

153	4-5 اعتدال بیم و امید
154	5-5 وعد و وعید و وجوب تکلیف
155	6-5 وعد و وعید مقدمه ای برای رسیدن به سعادت نهایی
157	7-5 ایجاد امنیت فکری و روانی
160	8-5 عدالت الهی
160	9-5 فطرت و طبیعت انسان
162	10-5 نتیجه گیری
164	6- فصل پنجم: مخاطبان وعد و وعید الهی در قرآن و آثار تربیتی آن (165-233) 1-6 مقدمه
166	2-6 مخاطبان وعده های الهی
167	1-2-6 پیامبران

167	2-2-6 مؤمنان و صالحان
169	1-2-2-6 جهادگران و شهیدان
172	2-2-2-6 خائفین
174	3-2-2-6 پیروان خدا و رسول
176	4-2-2-6 پرہیزکاران
177	5-2-2-6 صابر ان
179	6-2-2-6 خلصین
182	7-2-2-6 محسین و ابرار
183	8-2-2-6 دارندگان صفات نیکو
186	3-2-6 اهل کتاب
187	3-6 مخاطبان و عیدهای الہی

188	ان پندار باطل	دارندگ 1-3-6
189		کافران 1-1-3-6
189		مشرکان 2-1-3-6
191		منکران روز قیامت 3-1-3-6
192	روی گردانان از قرآن	4-1-3-6
194	دارندگان کرد ار باطل	2-3-6
195	گناهکاران در معنای عام	1-2-3-6
195 لان	مفسدان و غاف	1-1-2-3-6
196	جرمان	2-1-2-3-6
198	عاصیان	3-1-2-3-6
201	ظالمان و ستمگران	4-1-2-3-6
201		

	5-1-2-3-6 اسرافکاران و متبدّرين
204 2-2-3-6 گناهکاران در معنای خامه
205 1-2-2-3-6 قاتلان و زناکاران
205 2-2-2-3-6 رباخواران
207 3-2-2-3-6 خورندگان مال یتیم
209 4-2-2-3-6 کم فروشان
210 5-2-2-3-6 دشمنان با خدا و رسول
211 6-2-2-3-6 دنیاپرستان و زر اندوزان
212 7-2-2-3-6 پیروان شیطان
214 3-3-3-6 دارندگان پندار و کردار باطل
215 1-3-3-6 تکذیب کنندگان
215 2-3-3-6 مستهزئین آیات الهی و پیامبران
216

	3-3-3-6	عیب جویان و غیبت کنندگان
218	4-3-3-6	منافقان
	
219	5-3-3-6	مستکرین
	
221	6-3-3-6	اصحاب شمال
	
223	4- آثار تربیتی وعد و وعید الهی	
	
224	1-4-6 رابطه تشویق و تنبیه در تربیت اسلامی با وعد و وعید الهی	
	
225	1-1-4-6 اصول و نکات تشویق و تنبیه	
	
226	2-1-4-6 نقش تشویق و تنبیه در تربیت	
	
228	3-1-4-6 روش تشویق و تنبیه	
	
229	2-4-6 وعد و وعید الهی، خط بطلان بر اندیشه جبرگرایی	
	
231	3-4-6 وعد و وعید الهی، ضمانت اجرایی در کنار فرمان خدا	
	
232	5-6 نتیجه گیری	
	

232	منابع و مأخذ
234	فهرست آیات
241	چکیده انگلیسی
246	

فصل اول

وعده های صادق و کاذب در قرآن و روایات

رؤیا-ارزنه فر^۱

چکیده

یکی از روش‌های تربیتی قرآن، بیان اوصاف صادقین و کاذبین و ترغیب مؤمنان به وفای به عهد و کسب خصال ستوده‌ی اخلاقی است. در این میان «صدق» و «کذب» با توجه به مفهوم عام و گسترده، از جایگاه ویژه‌ای در قرآن برخوردار است که از دو جنبه می‌توان به آن نگریست.

جنبه‌ی اول، وعده‌های صادق است که به وعده‌های صادق الهی و انسانی (پیامبران و انسانها عادی) تقسیم می‌شود. جنبه‌ی دوم، وعده‌های کاذب است که به وعده‌های کاذب انسانی و شیطانی قابل تقسیم است.

وعده‌ی صادق، وعده‌ای است که همیشه راست و درست است و هیچگاه تخلفی در آن صورت نمی‌گیرد. به این گونه وعده‌ها می‌توان اطمینان کرد و در زندگی به گفته هایش عمل کرد، ولی وعده‌ی کاذب وعده‌ای است که بر وسوسه‌ها و فریبها استوار است، همیشه پوج و توخالی است و برای رسیدن به منافعی، منافع گروه زیادی از بین می‌رود. انسان باید این گونه از وعده‌ها را بشناسد، تا در مسیر زندگی به راه کج منحرف نشود و دچار شک و تردید نگردد.

کلید واژه: صادق، کاذب، وعده‌ی اخلاقی، خلف وعده، پیمان شکنی، وعده‌ی شیطانی.

مقدمه

برای پی بردن به صدق یک نویسنده می‌توان آثار و تألیفات او را مدقّ نظر قرار داد. قرآن هم بهترین گفتار خداوندی در برابر خلوقات است. خدای تعالی سخنان خود را در قرآن صادق ترین سخن و فرستادگان خود را صادق الوعد می‌خواند؛ (نساء/122 و مریم/24) و چون به تمام وعده‌های دنیوی خود عمل کرده، می‌توان نتیجه گرفت که ایشان در وعده‌های اخروی و ناحقق دنیوی خود هم عمل خواهد کرد،

^۱ دانشجویی کارشناسی ارشد، رشته امیات(علوم قرآنی و حدیث)، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران، ورودی 85

زیرا خلف و عده برای ایشان قبیح است و خداوند کار قبیح انجام نمی دهد.

از نظر عقلی نیز خلف و عده قبیح است ولی خلف و عید (عمل به تهدیدات خود) نه تنها قبیح نیست بلکه نشانه‌ی جوانمردی و رحمت است.

با این دید اعمال مجاز الهی چون شفاعت، توبه، احباط و تکفیر و ... شایسته به نظر می‌رسد و نشان از رحمت و فضل الهی می‌کند؛ همچنین دادن عذاب بر اساس عقل نیز حاکی از حکمت الهی می‌کند و همه برای انسان نعمت است، چون هم وعیدها انسان را از کار زشت - مثل کذب - باز می‌دارد و هم وعده‌ها انسان را تحریض و تشویق به صدق می‌کند.

پس از قرآن، انسانهای بزرگی چون انبیاء خصوصاً و دانش آموختگان مکتبهای الهی عموماً، بهترین و صادق‌ترین افراد به حساب می‌آیند که اعمال آنها می‌تواند الگوی عملی قرار گیرد، که در قرآن و روایات خصوصیات و ویژگیهای آنان آمده است.

در کنار شرح حال صادقین، افشای کاذبین و وسوسه انگیزان لازم به نظر می‌رسد که قرآن کاذبین انسانی و شیطانی به عنوان نمونه آورده است و دلایل و خواهی فریب دادن آنها را هم ذکر کرده است تا به پوچی گفته‌های آنها دلیل و حجتی خوب باشد. امید است که این مقاله بتواند شما را در تشخیص وعده‌ی صادق از کاذب راهنمایی باشد و قبول حضرت حق قرار گیرد.

وعده‌ی صادق

وعده‌ی صادق به وعده‌های الهی و انسانی تقسیم می‌شود، که هر کدام ویژگیهای مشترک یا منحصر فردی دارد که به طور کل می‌توان آنها را شناخت و تا حد تووانایی به آن عمل کرد.

1- وعده‌های الهی

وعده‌های الهی سه قسم است:

1- وعده‌هایی که به انبیاء و مؤمنین داده شده که قابل تخلف نیست، زیرا خلف و عده قبیح است و حال است از خداوند به مقتضای عدل، فعل قبیح صادر شود.

آیات فروانی از قرآن به این اشکال معروف و رایج مشرکان و کفار مکه اشاره دارد : « **وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ** » و میگویند اگر راست می گویید این وعده کی خواهد بود . » (ملک / 25، یونس / 41، انبیاء / 38، نحل / 71) در این گونه اشکالات و درخواستها، مشرکین معاصر پیامبر، از ایشان زمان نزول عذاب الهی یا زمان برپایی قیامت را می خواهند، اما در تمامی موضع ذکر شده، پیامبر علم آنرا به خدا و امی گذارد . گفتنی است اصولاً هیچ الزامي وجود ندارد که نبی برای اثبات صدق خود، هر چه را کفار طلب می کنند، اجابت نماید . چه، تنها این عده نیستند، بلکه غیر از این افراد، گروهی برای پذیرش انزال وحی، حاضر کردن ملائکه را می خواهند : « **لَوْ مَا تَأْتِيَنَا بِالْمَلَائِكَةِ إِنْ كُنَّتْ مِنَ الصَّادِقِينَ** » اگر راست میگویی چرا فرشته ها را پیش ما نمی آوری. » (حجر / 7) تا معاد را باور کنند و اگر امر بدین ترتیب بنا شود، پیامبران خدا مبدل به موجوداتی می شوند که تنها وظیفه شان فراهم ساختن درخواستهای عده ای حق ناپذیر معاند می شود.

-2 - وعده هایی که به کفار و اهل معاصی داده که به خواهی این هم قابل تخلف نیست، زیرا تخلف موجب کذب می شود و بر او محال است، زیرا کذب قبیح است.

-3 - وعده هایی که به آنها داده شده و به خواهی انشاء باشد که تعبیر به وعید می کنیم، این هم دو قسم است، اگر محل، قابلیت و لیاقت داشته باشد، تخلف ممکن است، به اینکه خداوند عفو فرماید و بیا مرزد و گذشت کند؛ و اما اگر قابل عفو نباشد و محل، قابلیت ندارد، مثل شرك و کفر و ضلالت، آن هم تخلف ناپذیر نیست. (طیب، 30/9 و 459) ما به عنوان نمونه به دو مورد از وعده های دنیوی و اخروی حق الهی، اشاره می کنیم:

(الف) حقانیت وعده ی خداوند در دنیا : در جریان د استان موسی (ع) که مادر به امر خدا، کودک را داخل صندوق گذاشته، در آب رودخانه رها می کند، تنها امید و دخوشی او وعده ی پروردگار است که خطاب به او می فرماید : « ... **إِنَّا رَأَدْوُهُ إِلَيْكِ ...** » ... ما او را به تو باز می گردانیم ... » (قصص / 7) و همین وعده بود که موجب زدودن خوف و حزن از دل این مادر گردید . در نهایت تعلیل آن اینگونه

بیان می گردد: «**فَرَدَّتْنَاهُ إِلَى أُمّهٖ كَيْ تَقْرَءُ عَيْنَهَا وَلَا تَحْزَنْ وَلِتَعْلَمْ أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ**» «پس او را به مادرش بازگردانیدم تا چشمش [بدو] روشن شود و غم خورد و بداند که وعده خدا درست است ولی بیشترشان نمی دانند.» (قصص/13) و منظور از علم به حق بودن وعده ی الهی، علم از طریق مشاهده است. (قمی مشهدی، 42/10)

ب) حق بودن وعده ی قیامت: تعداد قابل توجهی از آیاتی که عهده دار بیان حقانیت وعده ی الهی است، مرتبط با بازگشت انسانها به سوی خداوند و برپایی قیامت به عنوان مهمترین وعده ی خداوند می باشد، مانند: «**إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا وَعْدَ اللَّهِ حَقًّا ...**» «**بازگشت همه شما به سوی اوست وعده خدا حق است ...**» (یونس/4)

«مرجع» می تواند به بازگشت یا محل بازگشت معنا شود، که در هر دو صورت، آیه بیانگر وعده ی حق و صدق خداوند است. (طبرسی طوسی، 90/3) «**وَعْدَ**» از لحاظ خوی، مصدر مؤکد لنفسه و «**حَقًّا**» مصدر مؤکد لغیره یعنی «**وعد**» است. (قمی مشهدی، 29/6) این تأکیدها نشان از اهمیت موضوع می دهد، تا جایی که گاهی هدف از خلقت دنیا، حضور بندگان در حضر الهی در روز قیامت عنوان گردیده است. «**يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغْرِبُنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغْرِبُنَّكُمْ بِاللَّهِ الْغَرُورُ**» «ای مردم همانا وعده خدا حق است زنهار تا این زندگی دنیا شما را فریب ندهد و زنهار تا [شیطان] فریبند شما را درباره خدا نفریبد.» (فاتحه/5)

وعده های الهی به علت صدور از منبع مطمئن، قادر و عالم تخلف ناپذیر است و می توان با یقینی کامل، سعی در رسیدن به رضوان الهی کرد؛ و اگر وعید های خودرا به علت لیاقت گناهکار، انجام نمی دهد حاکی از رحمت و لطف الهی است.

2- وعده های نیک انسانی

وعده های انسانی به وعده های انبیاء و وعده های انسانهای عادی که دارای نفوysi بلند و اخلاقی برگرفته و تعلیم داده شده از اسلام هستند، تقسیم می شود که در هر دو صورت قابل اعتمادند ولی مورد دوم - وعده های انسانهای عادی - به علت عدم علم و آگاهی ، قدرت و آینده نگری در

جاهايي به خطا مي روند و يا در شک و تردید کارهايي انجام مي دهند؛ولي به هر حال اعمال و گفتار آنها برای مردم حجت است و الگوي زنده ي آنها به حساب مي آيد.

الف) وعده هاي پیامبران

وعده هايي که انببياء داده اند به دليل اتصال به منبع الهي غير قابل تخلفند چرا که باعث تکذيب و ريشخند فرستادگان الهي مي شود.

به عنوان مثال مي توان فرامين نوح (ع) را بر قوم خود را گفت که در پاره اي از تعاليم اين نبي آمد ه است: «**لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحاً إِلَى قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمَ اغْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِّنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابٌ يَوْمَ عَظِيمٍ**» (اعراف/59) همان نوح را به سوي قومش فرستاديم پس گفت اي قوم من خدا را بپرستيد که برای شم معبودی جز او نيست من از عذاب روزی سترگ بر شما بيمناكم »

و همچنين مي فرماید: «... إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ » ... [گفت] من برای شما هشدار دهنده ای آشکارم » (هود/25) و همچنان مي فرماید: «... يَا قَوْمَ اغْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِّنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ » ... اي قوم من خدا را بپرستيد شما را جز او خداي نيست مگر پروا نداريد » (مؤمنون/23)

و همچنان مي فرماید: «**أَنْ اغْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ وَأَطِيعُونِ يَغْفِرْ لَكُمْ مِّنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُؤْخِرُكُمْ إِلَى أَجَلٍ مُّسَمٌّ إِنَّ أَجَلَ اللَّهِ إِذَا جَاءَ لَأَ يُؤَخِّرُ لَوْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ... فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبِّكُمْ إِنَّهُ كَانَ عَفَارًا * يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مُّذْرَارًا * وَيُمْدِدُكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَلُ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلُ لَكُمْ أَنْهَارًا** » که خدا را بپرستيد و از او پروا داريid و مرا فرمان بريid [تا] برخى از گناهاتان را بر شما ببخشайд و [اجل] شما را تا وقتی معين به تاخير اندازد اگر بدانيد چون وقت مقرر خدا بررسد تاخير برخواهد داشت ... و گفتم از پروردگارتان آمرزش بخواهيد که او همواره آمرزنده است [تا] بر شما از آسمان باران پى در پى فرستد ... و شما را به اموال و پسران ياري کند و برایتان باغها قرار دهد و نهرها برای شما پديد آورد ... » (نوح/4-3 و 10-12)

با عنایت به آیات مذکور در خصوص اهداف وعد و وعید در دعوت نوح می توان احصاء کرد:

- 1 دعوت به پرستش خدای یگانه
 - 2 - نفي شرك از سوي مردم
 - 4 3 - رعايت تقواي الهي استغفار از گناهان
 - 5 - در صورت استغفار ايجاد مهلت
 - 6 - نويد به آمرزنده بودن خدا جديد از سوي خدا
 - 7 - انذار از عذاب بزرگ روز قيامت
- اما با همه ي تلاشي که حضرت نوح به جهت هدایت و ارشاد قوم خود مصروف داشتند، (نوح/5) اما خالفن حضرت نوح (ع) با لجاجت تمام اطاعت نکردند و در نهايت دست به دعا برداشت، (نوح/21) و برای قومش طلب عذاب نمود . (نوح /25-28) خداوند با اجابت دعای نوح (ع) و طوفان، وعده اش را حق کرد و فقط مؤمنان واقعي باقی ماندند. (قمر/11)
- وعده هاي انبياء در قرآن متنوع آمده است، مثل وعده هاي موسى (ع)، هود (ع)، عيسى (ع) و ... به اقوام خود که محور اصلي آنها، توحيد و معاد است و همه محقق شد.

ب) وعده هاي انسانهاي عادي (وعده هاي اخلاقي)

وعده هايي که بندگان به يكديگر مي دهند، اقسامي دارد، اگر در باب معاشي باشد، تخلفش واجب است و اگر در قسمت عبادات و احسان است، تخلفش قبيح است و اگر وعید است و از روی حق نيست، تخلف از آن واجب است، ولي اگر از روی حق است، چه بسا حسن پيدا کند و چه بسا قبح، مختلف است . (طيب، 30/9 و 459)

به طور خلاصه می توان گفت که وعده هاي الهي تخلف ناپذيرند ولي وعده هاي انساني اينگونه نيستند و بر حسب بعضی شرایط تخلف از آن قبيح نیست.

پيامبر خدا (ص) در اين زمينه مي فرماید: هرگاه انسان به برادرش وعده اي دهد و نيتش آن باشد که بدان وفا کند، اما وفا نکند و وعده را به جا نياورد، گناهي بر او نیست. (هندي، 3/68-69)

و همچنين مي فرماید: خلف وعده اين نیست که آدمي وعده اي دهد و نيتش اين باشد که بدان وفا کند، بلکه خلف وعده آنست که انسان وعده اي دهد و قصد انجام آنرا نداشته باشد. (همان، 3/6871)

حضرت علی (ع) هم وفای به عهد را مشروط بر این می داند که حلالی، حرام و حرامی، حلال نشود و می فرماید : هر کس با همسر خود شرطی کند، باید وفا بدان شرط کند، زیرا مسلمانان در گرو شرطهای خود می باشند مگر شرطی که حلالی را حرام یا حرامی را حلال کند . (احسانبخش، ۱۹۶/۲۶ و بروجردي، ۹۳/۱۸)

اسلام در حالیکه پیمان شکنی را سخت نکوهش می کند مع الوصف در دو مورد شکستن آنرا تجویز می کند . [که می تواند از ویژگی های وعده های انسانی و عامل اختلاف با وعده های الهی بر شمرد .]

* موقعی که دشمن پیمان خود را بشکند، در این موقع است که حاکم اسلامی می تواند پیمان خود را نادیده بگیرد . قرآن درباره ی مشرکان پیمان شکن در سوره ی توبه آیه ی ۷ می فرماید : « كَيْفَ يَكُونُ لِلْمُشْرِكِينَ عَهْدُ اللَّهِ وَعِنْدَ رَسُولِهِ إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ فَمَا اسْتَقَامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ » « چگونه مشرکان را نزد خدا و نزد فرستاده او عهدی تواند بود مگر با کسانی که کنار مسجد الحرام پیمان بسته اید پس تا با شما [بر سر عهد] پایدار نداشته باشید زیرا خدا پرهیزگاران را دوست می دارد . »

پیامبر در حالیکه با یهودیان بني قینقاع و بني قريطه و دیگر یهودیان یثرب پیمان بسته بود، تا روزی که به پیمانهای خود وفادار بودند، پیامبر نیز پیمان خود را محترم می شمرد، ولی از روزی که آنان به پیم آن شکنی و ایذاء مسلمانان و جاسوسی پرداختند، پیامبر نیز پیمان خود را نادیده گرفت و همچنین بود رفتار پیامبر با قریش مگه، آنگاه که آنان پیمان خود را با کمک به بني کرد ضد خزانه که هم پیمان مسلمانان بودند شکستند، پیامبر نیز پیمان خود را نادیده گرفت.

هرگز شکستن عهد به بهانه ی اینکه پیمان، مایه ی از دست رفتن یک رشته منافع است، جایز نیست و چنین اندیشه ها جزو نادیده گرفتن پیمان ها نمی شود .

** آنگاه که حاکم اسلامی از خیانت دشمن بترسد و قرائنا و شهود بر سوء نیت و نقشه های غلط دشمن گواهی دهد، در این صورت حاکم اسلامی می تواند، به فسخ پیمان بپردازد و طرف

را مطلع سازد؛ . (سبحانی، 169/1-170) چنانکه می فرماید :
« وَإِمَّا تَحَاوَنَ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةً فَأَنْبِذُ إِلَيْهِمْ عَلَى سَوَاءِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ » و اگر از گروهی بیم خیانت داری [پیمانشان را] به سویشان بینداز [تا طرفین] به طور یکسان [بدانند که پیمان گسته است] زیرا خدا خائن را دوست نمی دارد . « (انفال/58)

از وعده های انسانی که قرآن از آن یاد کرده است و مخالفان از آنرا نکوهش می کند در سوره ی صفحه آیه 2 و 3 آمده است: « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ * كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ * » ای کسانی که ایمان آورده اید چرا چیزی می گویید که انجام نمی دهید * نزد خدا سخت ناپسند است که چیزی را بگویید و انجام ندهید . *

گویا بعضی از مؤمنین قبل از جنگ، وعده ی پایداری داده بوده اند که به هیچ وجه پشت به جنگ نکنند، و پا به فرار نگذارند و یا از بیرون شدن برای جنگ تثاقل نورزنند، و یا از انفاق در تهیه ی ابزار جنگ برای خود و دیگران مضایقه ننمایند، ولی در موقع عمل، خلف وعده کرده اند.

البته باید توجه داشت اینکه انسان چیزی را بگوید که بدان عمل نمی کند، غیر از آنست که عمل نکند به آنچه گفته است. (گاهی می شود که انسان موفق نمی شود، بدان چه قبل از گفته عمل کند، و یا رسماً خلف وعده می کند، و گاه می شود که از اول که وعده می دهد، بنای عمل نکردن به آنرا دارد، این قسم دوم نفاق است نه اولی .)؛ چون قسم اول ناشی از ضعف اراده و سستی همت است که البته خود یکی از رذایل اخلاقی، و منافی با سعادت نفس انسانی است، چون خدای تعالی سعادت نفس بشر را بر این اساس تأمین نموده که به اختیار خود اعمال خیر کند و حسناتی کسب نماید، و کلید این حسنات، داشتن عزم راسخ و همت بلند است، و اگر دیدم کسی وعده می دهد ولی در مقام عمل سست می شود، خلف وعده می کند، می فهمیم که مردی سست عنصر و ضعیف الاراده است، و از چنین انسانی امید خیر و سعادت نمی رود . (طباطبایی، 19/287)

به عبارتی دیگر می توان گفت: قول بدون فعل بر دو قسم است:

1 آنکه گوید کرده ام و حال آنکه نکرده باشد و این قول، قبیح و مذموم است عقلاً و شرعاً

2 آنکه این کار را خواهم کرد و نکند، و این نیز به دو طریق است:

الف) آنکه عازم بر اینکه به فعل نیاورد، و این مثل اول، مذموم و قبیح است.

ب) آنکه عزم او مطابق با قول و جازم باشد که به جا آورده، لکن نمی داند در ثانی الحال به فعل آن موفق خواهد شد یا نه، در متنه ی کذب است؛ پس سزاوار آنکه این قسم را مقتن به لفظ انشاء الله نماید. پس هر که سخنی گوید و نکند در این عتاب داخل است.

رسول اکرم فرمود: مرور کردم شبی که مرا به معراج بردنده، بر مردمی که می چیدند لبهای آنها را به مقراضهای آتشین. پرسیدم، کیستند؟ ای جبرئیل؟ گفت: ایشان خطبای اهل دنیا هستند که امر می کردند مردمان را به نیکویی؛ و حال آنکه فراموش می نمودند نفسهای خود را. (حسینی معروف به شاه عبدالعظیمی، 144/13)

و حالا سؤالی مطرح است، آیا اخلاق پایه و معیارهای اصیل دارد یا پوششی ساختگی برای اغراض شخصی یا طبقاتی است؟ آیا طبقات مرفه به خاطر آنکه توده ی مردم را آماده ی بهره کشی کنند، اخلاق را بهانه کرده و مسائلی از قبیل صبر، قناعت، لزوم رعایت حق دیگران و... را مطرح کرده اند تا زحمتکشان را با عنوان رعایت اصول اخلاقی به سکوت و ادارند؟ آیا طبقات محروم، مفاهیم اخلاقی از قبیل محبت، احسان، وفا ی به عهد و... را برای رام کردن طبقات حاکم خلق کرده اند؟

جواب این است که این مسائل اخلاقی برگرفته از فطرت و منش انسانی است و از طرف خالق عالم آمده است تا جامعه را به سوی هدفی روشن سوق دهد؛ هر چند که برخی از این تعالیم برای اهدافی سوء، مورد سوء استفاده قرار گرفته و می گیرد ولی دلیل بر بی ارزشی و عدم اصالت این تعالیم نمی شود.

وظیفه ی ما این است که تلاش کنیم که در جامعه فریب رخنه نکند و ارزشها در خدمت بهره کشان در نماید.

غیر از وعده های انسانی که نام برده شد، وعده ای دیگر به نام وعده ی اخلاقی وجود دارد که چندان توجهی به آن نشده است. گروهی از مردم به عهد و پیمانهای رسمی احترام خاصی قائلند، ولی به وعده های اخلاقی خود چندان احترامی قائل نمی باشند؛ وعده کردن و عمل نکردن در نزد آنان جرم و گناهی شمرده نمی شود، در صورتی که بی اعتنایی به چنین وعده هایی دوستانه هر چند جرم محسوب نشود، از نظر اخلاقی و اسلامی بسیار نکوهیده است و از یک نوع کم شخصیتی، و بی اعتنایی به دیگران حکایت می کند.

پیامبر اکرم (ص) می فرماید : « من کان یؤمن بالله و الیوم الآخر فلیف إِذَا وَعْدَ » « هر کس ایمان به خدا و روز قیامت دارد، باید وفا به عهد کند ». (زنجانی، 548 و منذری، 376/3)

در برخی از روایات، عمل به وعده های اخلاقی به صورت یک امر واجب طرح شده است و این حاکی از اهمیت عمل به چنین وعده هایی است تا آنها که امام رضا (ع) می فرماید: « ما خاندانی هستیم که چون به کسی وعده ای دهیم، خود را مديون آن وعده می دانیم، چنانچه پیغمبر (ص) بدین صفت بود. (حرانی، 524)

و علی (ع) می فرماید « وعده دهنده به وعده ای ، مانند قرض و دین است بلکه شدیدتر از دین » (یعنی همچنانکه دین لازم الوفاء است، وعده هم لازم الوفاء است .) (هندي، 346/3)

گروهی به خاطر خود شیرینی و اظهار شخصیت، چیزی دیگر را متعهد می شوند که به انجام آن قدرت ندارند، چیزی را ضمانت می کنند که از وفاء به آن عاجزند.

این گروه، غافل از آن هستند که وعده های خارج از حد توانایی، سر انجام از شخصیت انسان می کاهد و او را یک فرد غیر اصولی و بی مبنا معرفی می کند.

اسلام عمل به پیمان را، از حقوق ملی اسلامی تلقی نمی کند که تنها باید درباره ی مسلمانان رعایت کرد، بلکه آن را از حقوق بین المللی بشر تلقی می نماید و آنرا از یکی از سه چیز می داند که باید درباره ی تمام افراد بشر رعایت گردد .

پیامبر گرامی (ص) فرمود: « سه چیز است که تخلف از آن بر احدي جایز نیست، يکي عمل به پیمان، خواه طرف وعده، مسلمان باشد یا کافر، دوم ی نیکی به پدر و مادر خواه مسلمان باشد خواه غیر مسلمان، سوم اداء امانت خواه صاحب امانت مسلمان باشد یا کافر . » (جلسی، 92/72 و قمی، 668/2)

یکی از عوامل خلف وعده، ضعف ایمان است، زیرا کسیکه معتقد به خدا باشد، و آیات و روایاتی که در امر تمجید از وفاداری به وعده نقل شده، باور داشته باشد و به جهان آخرت ایمان داشته باشد، هرگز به خاطر منافع دنیوی و اعراض مادی خلف وعده نمی کند.

کسیکه خلف وعده می کند، از نظر فکری منحط و فاقد فهم واقعیات است و... و تنها به خاطر پندارهای بی اساس و مادیات ناچیز، در دامن این رذیله ی اخلاقی و خیانت غیر انسانی افتاده است.

برای درمان آن راههایی وجود دارد که به طور خلاصه عبارتند از:

1) به آیات و روایاتی که در تمجید از وفاداری به وعده و پیمان وارد شده یا در نکوهش از خلف وعده است، دقّت کند.

2) علل و انگیزه های این رذیله ی اخلاقی را در خود پیدا کند و با جاهدت نفس و تلاشهای پی گیر، آنها را از خود دور سازد.

3) وقتی با کسی وعده گذاشت و پیمانی برقرار نمود، هر چند بر خلاف میل و به زیان او تمام گردد، تصمیم بگیرد که به هر قیمتی شده، در آنها وفاداری نماید.

4) الگوهایی چون حضرت اسماعیل و رسول گرامی (ص) را در جلو خود جسم کند.

الگوهای صادق گفتاری و رفتاری در قرآن و روایات

در ادامه ی کار، توجه شما را به بعضی از الگوهای گفتاری و رفتاری که در قرآن و روایات آمده است، جلب می کنیم؛ امید است که با توجه به اینها، بتوانیم این رذیله ی اخلاقی را تا حد ممکن در خود بخشکانیم.

- حضرت اسماعیل (ع)

در سوره ی مریم آیه ۵۴ به حضرت اسماعیل (ع) هم رسول و هم نبی و هم صادق الوعد گفته شده است؛ «**وَإِذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولًا نَّبِيًّا**» «و در این کتاب از اسماعیل یاد کن زیرا که او درست و عده و فرستاده ای پیامبر بود» که نشان می دهد اگر انسان مالک سخن خویش باشد و به قول خود وفا کند، یکی از بهترین صفات و علائم ایمان را داراست و اگر خلف و عده کند، بدترین رذیله یعنی نفاق را خواهان است.

روایات می گوید: سه چیز از علائم نفاق است: چون به چیزی خبر دهد، دروغ گوید و چون وعده دهد، خلف و عده کند و چون او را امین داند، خیانت کند. (قرشی، 335/6 و مجلسی، 94/72)

امام رضا (ع) به جعفری فرمود: می دانی چرا اسماعیل را صادق الوعد گفتند. گفت: نمی دانم. حضرت فرمود: با مردی و عده گذاشت و تا یکسال منتظر او نشست. (محمدی ری شهری، 14/ش 6885 و حسینی معروف به شاه عبدالعظیم، 196/8) و در جایی دیگر از قول امام صادق (ع) آمده است که «صادق الوعد» لقب اسماعیل بن ابراهیم (ع) است زیرا خداوند او را به سوی قومش مبعوث نموده و لی آن قوم او را گرفته، صورتش را خراشیده و پوست از سرش کنند. (مفید، 40)

بعضی مفسرین این آیه را شأن نزول اسماعیل بن حزقیل می دانند؛ وی به سوی قومش مبعوث شد و قوم پوست سر و صورتش را کنند. خداوند او را در عذاب و عفو قوم، خیر گردانید. او نیز کار آنها را به خدا و اگذار کرد تا آنها را عذاب یا عفو کند.

دلیلی که برای اسماعیل بن حزقیل، یکی از انبیای بنی اسرائیل آورده اند این است که، اگر [منظور خداوند] فرزند ابراهیم بود، می بایست اسحاق و یعقوب را هم نام می برد. و همچنین نام وی را بعد از ابراهیم و قبل از داستان موسی ذکر می کرد نه بعد از داستان موسی (ع). علامه بعد از ذکر این دلیل، در نهایت این نظر را رد می کند و قول اسماعیل بن ابراهیم (ع) را درست می شمرد. (طباطبایی، 67/11) و مفسرین دیگری هم این داستان را به

صورت «قیل» آورده اند و در نهایت این لقب را لقب اسماعیل بن ابراهیم (ع) می دانند. (کاشانی، 5/432 و طبرسی طوسی، 3/518 و طوسی، 7/133)

و اما روایت یکسال انتظار، آقای قرشی می گوید : در تفسیر برهان به سند ضعیف از حضرت رضا (ع) و در جمیع البیان به طور مرسل از امام صادق (ع) نقل شده و در کافی به حسن آمده ، اما به نظر برخی اینکه یکسال در آنجا بنشینند، نه تنها خوب نیست بلکه خارج از عقل است ، اگر جریان صحیح باشد ، لابد یکسال آنجا را زیر نظر گرفته است . (قرشی، 6/335)

ولی علامه طباطبایی این مورد را به گونه ای دیگر توجیه می کند : وعده ای که آن جناب داده بود، مطلق بوده است یعنی مقید نکرده که یک ساعت یا یک روز با فلان مدت در آنجا منتظر می مانم . به همین جهت مقامی که از صدق و درستی داشته ، اقتضاء کرده که به این وعده ی مطلق وفا کند.

صفت وفا هم مانند سایر صفات نفسانی از حب، اراده، عزم ، ایمان و ... مراتب مختلفی دارد که بر حسب اختلاف مراتب علم و یقین مختلف است.....

یکی از مراتب وفا ی قول است مثل اینکه قول بدده که یک ساعت یا دو ساعت فلان جا منتظر بایستد تا کار لازم تری پیدا شده ، او را از بیشتر ایستادن منصرف کند . این یک مرتبه از وفا است، که عُرفَا آنرا «وفا» می خوانند، و از این مرتبه بالاتر این است که آنقدر بایستد تا عادتاً از برگشتن طرف، نا امید شود و اطلاق وعده را به یأس مقید سازد ، و از این هم بالاتر اینکه اطلاق آنرا حفظ کند و اینقدر بایستد تا طرف برگردد، هر چند که طولانی شود ، پس نفووس قوی که مراتب قول و فعل خود هستند، هیچ وقت قولی نمی دهند، مگر قولی که طاقت عمل به آنرا داشته باشند و بتوانند یا آنرا تصدیق کنند و همینکه از زبانشان درآمد، دیگر هیچ چیز از انفاذ آن، بازشان نمی دارد . (طباطبایی، 11/67)

البته مورد دیگری را هم علت این لقب گفته اند و آن این است که پدر را در هنگام ذبح خود، وعده ی صبر کرد و بعد از آن، به آن وفا کرد . (طبرسی طوسی، 2/399)

به هر حال دادن این لقب از جانب خداوند و افتخار حتی پیامبران ما به این عمل نشان دهنده ی اهمیت موضوع در آین ماست که می تواند سرلوحه ی کار ما باشد.

- پیامبر اسلام (ص)

ایشان از شخصیتهای برجسته ای هستند که می تواند الگوی عملی ما باشد و در قرآن و روایات از ایشان به نیکی یاد شده که هم قبل ازبعثت و هم بعد ازبعثت بر وفای به وعده ی خود چه با مسلمان و چه با غیر مسلمان اصرار و پافشاری خاصی داشتند.

عبد الله بن أبي الخمساء می گوید : پیش از آنکه رسول خدا مبعوث شود با او معامله ای کردم و مقداری از آنچه می خواستم به ایشان بدهم، باقی ماند و من وعده دادم که آن باقیمانده را در همانجا که هست، برایش بیاورم، اما وعده ای را که داده بودم فراموش کردم . بعد از گذشت سه روز به یادم آمد، آمدم دیدم پیامبر در همان جاست . فرمود : ای جوان، مرا به زحمت انداختی، سه روز است که من در اینجا منتظر تو هستم . (محمدی ری شهری، 14/ش 6883)

و از امام صادق (ع) نقل شده است که رسول الله با مردی در جای صخره وعده گذاشت و فرمود : من در اینجا منتظر تو هستم تا بیایی، آفتاب داغی بر آن حضرت می تابید . اصحاب عرض کردند: ای رسول خدا، خوب است به سایه بروی د. حضرت فرمود: من در اینجا با او وعده گذاشته ام، اگر نیاید تا قیامت در همین جا می مانم؛ (همان، 14/ش 6883 و طبرسی، شیخ رضی الدین، 24)

و در نکوهش خلف وعده می فرمایند : وعده ی مؤمن نذري است که کفاره ای برایش نیست. (جلسی، 95/72)
در قرآن توصیف پیامبر اینگونه آمده است: «**وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى** * **إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى** *» « و از سر هوس سخن نمی گوید * این سخن بجز وحی که وحی می شود نیست * » (نجم / 4-3)

از آنجا که وحی، حق مطلق است، تصور هرگونه کذب در وعده ها در ایشان باطل است . در داستان معراج، که در ابتدای سوره ی نجم آمده است، هرگونه کذب از حواس ایشان نفي می گردد: «**مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى** » « آنچه را دل

دید انکار [ش] نکرد « یعنی دل او، در مورد آنچه گفته، هرگز به خطا نرفته است. (نجم/11)

علامه در ذیل این آیه می نویسد : « کذب خلاف صدق است و همانطور که بر قول و گفتار صادق شده در زبان هم اطلاق می شود، و شامل خطای قوه ی دزآکه نیز می گردد ... در نتیجه معنای آیه اینگونه خواهد شد که : قلب پیامبر در آنچه که دید به پیامبر دروغ نگفت و رؤیت دل، رؤیتی حقیقی و صادق بود. (طباطبایی، 29/19) بنابراین او درست فهمید و این فهم درست را به درستی در اختیار دیگران قرار داد.

- امام علی (ع)

الگوی عملی و اخلاقی خوب دیگر که به دلیل داشتن مسند حکومتی به خوبی و به صورت عملی برای همه ی ما این صفت پسندیده را تفسیر کرده اند، حضرت علی (ع) است.

در نبرد صفين که قرار شد، طرفین به مدت یکسال از یکدیگر فاصله بگیرند و در این مدت دو داور که هر یک برگزیده ی یک طرف بود، درباره ی این دو گروه رأی دهند؛ وقتی که قرارداد نوشته شد، گروهی ... از مردم خواستند که پیمان خود را نادیده گرفته و جنگ و نبرد را آغاز کند، امام در پاسخ آنان گفت: « واي بر شما، آيا پس از رضایت و بستن، سخن خود را پس بگیرم ؟ آيا خدا نمی فرماید : به پیمانهاي خود وفادار باشید، و نیز می فرمایند : سوگندها را پس از محکم کردن نشکنید، در حالیکه خدا را کفیل خود قرار دادید . خداوند از آنچه انجام می دهید، آگاه است ».

(سبحانی، 167/1-168)

و می فرماید: « به آنچه دارید، بخشش کنید و وعده ها را قطعی نمایید و به وعده ها وفا کنید. »

و می فرماید: « دور اندیشورین مردم از حیث رأی آنکس است که به وعده وفا کند و عمل روزش را تأخیر نیندازد برای روز دیگر. » (احسانبخش، 26/198)

و می فرماید: « کریم و بخشنده زمانیکه وعده داد، وفا کند و هنگامیکه تهدید نماید، عفو کند ». (تمیمی آمدی، 312/2)

و در جایی دیگر این عمل را جزء شریفترین و نیکوترين همتای انسانی بر می شمرد و می فرماید : « شریفترین اخلاق و

روش، مراعات نمودن با دوست است و نیکوترين همتها به وعده وفا نمودن است.» (همان، 2/312)

و در همان منبع در مورد شرایط وعده آمده است: « چیزی که مذتش گذشته باشد، وعده دادن سودی ندارد . » و « وعده اي که اطمینان به انجام آن نداري، مده . » و « ملاك هر وعده، وفا کردن آنست.» (همان، 2/412-413)

و در جايی ديگر عدم رعایت اين مورد اخلاقی را سر منشأ خشم خداوند معرفي مي کند و در نامه اي مي فرماید : « از اينکه به مردم وعده دهي و به تخلف در انجام آن درنگ کني، بپرهيز، زира به کار نبستن وعده، باعث خشم خدا و مردم مي شود. » (نهج البلاغه، نامه 53)

شما را به حکمتهاي منسوب به امير المؤمنين که چه زيبا وعده دادن و وفا کردن به آن را به بالا رفتن و پايين آمدن از قله تشبیه کرده است، توجه مي دهيم؛ ايشان مي فرمایند: « وعده اي مده که خود اعتماد به انجام دادن آن نداري و باید رفتن به قله اي که به نظرت آسان مي نايد ولي فرود آمدن از آن دشوار باشد، تو را فريب ندهد . » (احسانبخش، 26/87)

- ائمه ي ديگر

به غير از اين دو بزرگوار که فرصت حکومتداري و پياده کردن دستورات اسلام را داشته اند، فرمایشاتي از ائمه ي ديگر نيز به ما رسیده است که به بعضی از آنها اشاره مي کنیم :

از قول يكي از معصومين (ع) آمده است که « **يجب على المؤمن الوفاء بالمواعيد** » « بر فرد با ايمان لازم است به وعده هاي خود عمل کند.» (نوري طرسی، 8/453)

و امام رضا (ع) مي فرماید: رسول (ص) فرمودند: کسيکه در معامله با مردم ظلم نکند و به آنان دروغ نگويد و خلف وعده ننماید، جوانمردي و مرؤتش كامل و عدالت وي ظاهر شده، برادریش واجب و غیبت کردن از او حرام است . (مجلسي، 72/92)

و امام هفتم (ع) ما در مورد وفای به وعده در مورد زنان و کودکان مي فرماید: « هر گاه به کودکان وعده اي داديد به آن عمل کنيد، زира آنها فکر مي کنند، اين شما

هستید که به آنها روزی می دهید و خداوند که برای زنان و کودکان خشم می گیرد، برای هیچ چیز خشم نمی گیرد . . » (همان، 93/72)

و امام صادق (ع) می فرماید: « به برادر دینی خود وعده ای مده که وفای آن در اختیارت نباشد. » (همان، 250/75) و امام موسی کاظم (ع) به مردی که از وی وعده ای می خواست، فرمود: « چگونه به تو وعده بدhem که من به انجام دادن آن امید ندارم . » (احسانبخش، 187/26)

و امام علی بن حسین (ع) این عمل را جزء شرایع دین می شمرد. ابی مالک نقل می کند که از امام (ع) خواستم مرا به تمامی شرایع دین خبر دهد. فرمودند: سخن حق، حکم به عدالت و وفای به عهد. (جلسی، 92/72)

- شخصیتهاي دیگر

تاریخ از شخصیتهايی نام می برد که عمل به پیمان را تا پای جان محترم می شردند؛ ما در تاریخ سیاه حجاج می خوانیم: وی به قتل گروهي فرمان داد، وقتی نوبت به قتل آخرین فرد رسید، صدای مؤذن بلند شد، وی آنرا به یکی از مأموران خود سپرد، که شب مراقب او باشد و او را صبح به دار الامارة بیاورد، تا مجازاتش کند. وقتی هر دو نفر مقرر حکومت حجاج سفاک را ترک کردند آن فرد از مأمور اجازه خواست که امشب به خانه برگردد و همسر و فرزندانش را وداع کند، حقوق مردم را بدهد و وصیت خود را بگوید و فردا برگردد. مأمور حجاج لحظه ای منقلب شد و او را آزاد ساخت و لی بعد از آن سخت پریشان شد و تا صبح خوابید و در کمال تعجب صبح زندانی برگشت. مأمور گفت: چرا آمدی؟ گفت: هر کسی عهد کند و خداوند را به آن گواه بگیرد باید به آن وفادار باشد، و از طرف دیگر، به رحمت پروردگار جهان اطمین ان داشته باشد.

مائور داستان را برای حجاج تعریف کرد . . حجاج او را بخشید و به مأمور داد و مأمور هم او را آزاد ساخت . موقع آزاد شدن هرگز از مأمور حجاج سپاسگزاری نکرد، و لی فردای آن روز آمد و مراتب حق شناسی خود را اداء نمود و علت تأخیر آن را چنین بیان کرد و گفت: نجات دهنده ی من خدا بود و تو وسیله ی این کار بودی هرگاه از تو تشکر می

کردم، تو را شریک نعمت خدا قرار داده بودم . لازم دانستم،
خست از خدا تشکر کنم، آنگاه از تو قدردانی نمایم .
(سبحانی، 172-171/1)
و از این شخصیتها در مکتب اهل بیت(ع) بسیارند.

وعده ی کاذب

وعده ی کاذب توسط انسانهای ضعیف الحال و یا انسانهایی
که فقط منافع خود را دنبال می کنند و همچنین شیطان داده
می شود که در قرآن به پوچی این وعده ها و عدم توجه به
این گونه وعده ها تأکید شده است که در دو دسته ی وعده
های کاذب انسانی و وعده های شیطانی تقسیم می شود .

وعده های کاذب انسانی

الف) وعده ی شفاعت

از وعده های کاذب انسانی که در قرآن آمده است، وعده
ی شفاعت بتهاست که گروهی از رؤسا و اسلاف به اتباع و
اخلاف خود داده اند که بر دلایل پوج استوار می باشد و
قرآن برای جلب توجه غافلان، از آنان دلایل قانع کنند ه می
خواهد و می فرماید : « قُلْ أَرَأَيْتُمْ شَرَكَاءِ كُمُ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ
دُونِ اللَّهِ أَرُونِي مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي
السَّمَاوَاتِ أَمْ آتَيْنَاهُمْ كِتَابًا فَهُمْ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّنْهُ بَلْ إِنْ يَعِدُ
الظَّالِمُونَ بَغْضُهُمْ بَعْضًا إِلَّا غُرُورًا » « بگو به من خبر دهید
از شریکان خودتان که به جای خدا می خوانید به من نشان
دهید که چه چیزی از زمین را آفریده اند یا آنان در [کار]
آسمانها همکاری داشته اند یا به ایشان کتابی داده ایم که
دلیلی بر [حقانیت] خود از آن دارند [نه] بلکه ستمکاران
جز فریب به یکدیگر وعده نمی دهند . » (فاتحه/40)

مخاطب این آیه مشرکان بت پرست هستند و از آنان سؤال
می کند که آیا بتهایشان چیزی از زمین آفریده اند و آیا
آنان شرکتی در اجداد آسمانها داشتند و آیا کتابی برایشان
آورده اند که تصدیق ادعای آنان کند و آیا برای آنها
نوشته و سندی آمده که خدا ایشان را بر کفرشان عذاب نمی
کند . اینها وعده ی فریبنده ای است که برخی ستمکاران
وعده می دهند . (طبرسی طوسی، 410/4)

و آمده است: احتجاجی که در آیه شده، علیه تمامی طوایف مشرکین است و نسبت به همه عمومیت دارد، چه آنها که ملائکه و جن و قدیسین از بشر را می پرستیدند و چه آنهایی که کواکب را عبادت می کردند و چه آنهایی که بعضی از افراد بشر چون مسیح را عبادت می کنند. (طباطبایی، 17/54)

بت پرستان این خرافات و اوهام را به صورت وعده های توخایی از یکدیگر می گرفتند، و به صورت شایعه و تقلیدهای بی اساس بعضی به بعضی دیگر القاء می کردند، (مکارم شیرازی، 284/18) و خداوند انسان را از این وعده های کذب با دلایل منطقی، بر حذر می دارد.

ب) معاد

گفتارهای کاذب انسانی، در مورد معاد به دو دسته ی اصلی قابل تقسیم است:

دسته ی اول آنرا تکذیب می کنند و دسته ی دوم کذب مطرح شده ی آنها ادعایی بیش نیست، مثلاً در تعیین جایگاه خود در آن عالم و اتفاقات قیامت دچار کذب و دروغ شده اند.

دسته ی اول: همانگونه که خداوند بر تحقق معاد سوگند یاد می کند، کفار هم بر عدم وقوع آن قسم می خورند: «**وَأَقْسِمُواْ بِاللّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَا يَبْعَثُ اللّهُ مَن يَمُوتُ بَلَى وَعْدَهُ عَلَيْهِ حَقًا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ *** **لِيَبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي يَخْتِلِفُونَ فِيهِ وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ كَفَرُواْ أَنَّهُمْ كَانُواْ كَادِبِينَ *** » و با سختترین سوگندهایشان بخدا سوگند یاد کردند که خدا کسی را که می میرد برخواهد انگیخت آری [اجمام] این وعده بر او حق است لیکن بیشتر مردم غنی دانند * تا [خدا] آنچه را در [مورد] آن اختلاف دارند برای آنان توضیح دهد و تا کسانی که کافر شده اند بدانند که آنها خود دروغ می گفته اند * (خل / 38-39) خداوند وعده ی خود را حق دانسته و منکرین معاد را متهم به جهل نموده است و در آیه ی بعد با استفاده از «لام» غایت در صدد بیان غایت و هدف بعثت می شود و هدف را اینگونه بیان می کند که کافرین و منکرین معاد درخواهند یافت که در قول به نفی معاد و آن سوگندهای سخت، کاذب بودند.

دسته دوم: معتقدان وقایع کذب در مورد جزا و پاداش

افرادی از یهود و نصاری مدعی بودند که از اولیا و مقربین الهی هستند، اما هدف نهایی آنان از طرح چنین ادعاهایی، اثبات برخورداری از جایگاهی ویژه در آخرت و دخول در بهشت و عذاب نشدن در جهنم بوده است.

خداآوند می فرماید : « **وَقَالَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَجِبَّاً وَهُوَ قُلْ فَلِمَ يُعَذِّبُكُمْ بِذُنُوبِكُمْ بَلْ أَنْتُمْ بَشَرٌ مُّمَّنْ خَلَقَ يَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَعْذِبُ مَنْ يَشَاءُ ... » و یهودان و ترسایان گفتند ما پسران خدا و دوستان او هستیم بگو پس چرا شما را به [کیفر] گناهانتان عذاب می‌کند دنه] بلکه شما [هم] بشرید از جمله کسانی که آفریده است هر که را بخواهد می‌آمرزد و هر که را بخواهد عذاب می‌کند ... » (مائده/18) آنها صراحتاً جایگاه خود را نسبت به خدا اوند مانند جایگاه فرزند در مقابل پدر و دوست خاص در مقابل یک فرد می‌دانستند. (طبری طوسي، 175/2) و قرآن راهی را پیش پای آنان می‌گذارد تا بتوانند صدق این ادعا را ثابت کنند و آن طلب مرگ از خداوند است : « **قُلْ إِنْ كَانَتْ لَكُمُ الدَّارُ الْآخِرَةُ عِنْدَ اللَّهِ حَالِصَةٌ مَّنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنُوا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ** » و ... (قمی مشهدی، 89/2)**

2-2-6-2 وعده های شیطاني

از جمله وعده های کذب وعده ی شیطاني است که از ابتدای خلقت آدم سعی در گمراهی و ظلالت انسان داشته است. خداوند از زبان شیطان، دشمنی وی را اینگونه عنوان می‌کند که : « ... **لَا زَيْنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ لَا غَوِينَهُمْ أَجْمَعِينَ** » « من [هم گناهانشان را] در زمین برایشان می‌آرایم و همه را گمراه خواهم ساخت. » (حجر/39)

« **وَ لَا ضَلَّلَهُمْ وَ لَا مَنِينَهُمْ وَ لَا مَرَنَهُمْ فَلَيُبَتَّكَنَ آذَانُ الْأَنْعَامِ وَ لَا مَرَنَهُمْ فَلَيُغَيِّرُنَ خَلْقَ اللَّهِ ...** » و آنان را

سخت گمراه و دچار آرزوهای دور و درا ز خواهم کرد و
وادارشان می کنم تا گوشهای دامها را شکاف دهند و
وادارشان می کنم تا آفریده خدا را دگرگون سازند ... »
(نساء/199)

و وقتی که کار تمام شود و خداوند در میان مردم حکم
کند، دوزخیان رو به شیطان می کنند و می گویند، تو
ما را به این روز انداختی و ما را از راه راست منحرف
کردی، شیطان می گوید: « وَ قَالَ الشَّيْطَانُ لِمَا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعْدَ الْحَقِّ وَ وَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ وَ مَا كَانَ لِي
عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَ لَا
تَلُومُونِي وَ لُومُوا أَنفُسَكُمْ ... » و چون کار از کار گذشت
[و داوری صورت گرفت] شیطان می گوید در حقیقت خدا به شما
وعده داد و عده راست و من به شما و عده دادم و با شما خلاف
کردم و مرا بر شما هیچ تسلطی نبود جز اینکه شما را دعوت
کردم و اجابتمن نمودید پس مرا ملامت نکنید و خود را ملامت
کنید... ». (ابراهیم/22)

و در جایی دیگر می فرماید: « ... الشَّيْطَانُ سَوْلَ لَهُمْ وَ
أَمْلَى لَهُمْ » « ... شیطان آنان را فریفت و به آرزوهای دور
و درازشان انداخت. ». (محمد/25)

و اینها همه حکایت از دشمنی آشکار شیطان با انسان می
کند. شیطانی که بر انسانهای گمراه و بی تقوا وارد
می شود و آنانرا می فریبد و کارهای زشت را زیبا جلوه می
کند و با عده های دروغین آنها را به ورطه ی سقوط می
افکند.

خداوند در جای دیگر عده های دروغین شیطان را اینگونه
توصیف می کند: « الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَ يَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ
وَ اللَّهُ يَعِدُكُمْ مَغْفِرَةً مِنْهُ وَ فَضْلًا وَ اللَّهُ وَاسِعُ عَلِيمٌ »
شیطان شما را از تهیدستی بیم می دهد و شما را به رشتی
و امیدارد؛ و [ل] خداوند از جانب خود به شما عده آمرزش و
بخشنش می دهد، و خداوند گشايشگر داناست. ». (بقره/268)
پذیرش عده ی خداوند از چند جهت مزیت دارد و سزاوار
قبول است:

1 - در اینکه من در آینده زنده باشم و بتوانم از مال
بهره ببرم، مورد شک است، اما مسئله ی قیامت و نیاز من در
آن روز قطعی است.

2 - ممکن است مالی که برای فردا نگهدارم، باقی بماند، اما انفاق امروز، حتماً برای قیامت باقی است.

3 - بر فرض اینکه مال برای انسان باقی بماند، اما معلوم نیست که من بتوانم از این مال استفاده کنم ! چه بسا میریض شوم و نتوانم از اموال بهره ببرم، امّا بهره‌ی انفاق امروز در قیامت حتماً به انسان می‌رسد.

4 - بهره‌مندی انسان از مال اندوخته اش در دنیا، موقت و مقطوعی است، ولی بهره‌گیری انسان از انفاق خود، در قیامت ابدی است.

5 - استفاده از اموال در دنیا و لذت بردن از آنها با هزار رنج و درد آمیخته است، اما استفاده از انفاق در قیامت خالی از این ضررهاست. (فخر رازی، 70/7)

شیطان، اول وعده‌ی فقر می‌دهد، بعد امر به فحشا و بخل می‌کند. زیرا بخل یک صفت مذموم و زشت است که هر انسانی آنرا قبیح می‌شمارد و شیطان نی‌تواند این صفت زشت را در چشم انسان، خوب و زیب‌ا جلوه دهد تا انسان انفاق نکند مگر انسان را از فقر بترساند، که نتیجه اش همان امر به بخل است.

و در مقابل، وعده‌ی خداوند ذکر شده است که:

الف) مغفرت و آمرزش گناهان است
ب) زیادت در رزق و روزی است.

دو علت در این آیه دلالت بر کمال مغ فرت خداوند می‌کند:

1) نکره بودن لفظ مغفرت

2) کمال و کرم و بخشش که برای همه‌ی عقلاً امری واضح است، با کلمه‌ی «منه» آمده است، تا بفهماند که این مغفرت بسیار با عظمت است؛ چون عظمت معطی دلالت بر عظمت عطیه می‌کند. (همان، 69-70)

ابوالفتح رازی می‌گوید: در این آیه دو وعده عنوان شده، یکی از شیطان و دیگری از خدای رحمان، وعده‌ی شیطان غرور آور، و وعده‌ی رحمان سرور، وعده‌ی شیطان از راه وسوس و بخل آمده و وعده‌ی رحمان، از راه وحی و تنزیل آمده، وعده‌ی شیطان، دروغ و کذب و خلاف واقعیت است و وعده‌ی رحمان عین واقع است؛ (ابوالفتح رازی، 1/472) وعده‌ی شیطان فقر است و انسان را از انفاق کردن و زکات وصدقه

منع می کند و امر به فحشا می کند مثل انفاق در معاصی و نشر فساد و برانگیختن دشمنی و جنگ (عاطف الزین، 8/78) و وعده ی خداوند دادن زکات و انفاق در راه رضای خداوند و گرفتن اجری وال است.

«... وَ مَا آتَيْتُمْ مِنْ زَكَاةً تُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُضِعِفُونَ» «... وَ [لِ] آنچه را از زکات در حالی که خشنودی خدا را خواستارید دادید پس آنان همان فزوئیافتگانند [و مضاuff می شود.» (روم/39)

و می فرماید : «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ سِرًا وَ عَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرٌ هُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَخْرُثُونَ» «کسانی که اموال خود را شب و روز ، و نهان و آشکارا، انفاق می کند، پاداش آنان نزد پروردگارشان برای آنان خواهد بود؛ و نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگی می شوند.» (بقره/274)

خداوند در آیاتی دیگر در مورد وعده های کاذب شیطان می فرماید : «يَعِدُهُمْ وَ يُمَنِّيهِمْ وَ مَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا» «[آری] شیطان به آنان وعده می دهد و ایشان را در آرزوها می افکند و جز فریب به آنان وعده نمی دهد .» (نساء/120)

«أُمنية» به معنای تقدیر و اندازه گیری است و وقتی هیأت فعل را می پنیرد، به معنای آرزو کردن می آید . (جوادی آملی، 5/297) و «غرور» هر چیزی از مال و جاه و شهوت و شیطان است که انسان را فریب دهد و مغدور کند . (راغب اصفهانی، 358 و طریحی، 3/421)

شیطان هیچ تسلط و قدرتی بر انسان ندارد و فقط می تواند با زینت دادن زشتیها و سرگرم کردن انسان در آرزو های دور و دراز و غفلت اندازی وی، او را بفریبد و باعث هلاکت معنوی وی شود و گاهی حتی به کارهای زشت، صورت معنوی و روحانی هم می دهد و باعث حرام جلوه دادن حلالهای الهی می شود و علت را زهد معرفی می کند . «يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا وَ لَا تَتَبَغُّوْ أَخْطُواتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَذُوْ مُبِينٌ» «ای مردم از آنچه در زمین است حلال و پاکیزه را بخورید و از گامهای شیطان پیروی مکنید که او دشمن آشکار شماست » (بقره/168) و گاه ترغیب کننده ی انسان به افترا بستن به خداوند می شود و باعث

بدعتگذاری و یا تحریف دین می شود . « إِنَّمَا يَأْمُرُكُمْ بِالسُّوْءِ وَ الْفَحْشَاءِ وَ أَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ » « [او] شما را فقط به بدی و زشتی فرمان می دهد و [وامی دارد] تا بر خدا چیزی را که نمی دانید بریندید . » (بقره/169)

و حال آنکه خداوند راستگوترين است : « ... وَعْدَ اللَّهِ حَقًّا وَ مَنْ أَضَدَّ مِنَ اللَّهِ قِيلًا » « ... وعده خدا راست است و چه کسی در سخن از خدا راستگوتر است؟! » (نساء/122)

و به طور صريح، وعده گاه پیروان شیطان را آتش دوزخ اعلام می کند و می فرماید : « وَ إِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ » « وَ قَطْعًا وَعْدَهُمْ هُمَّه آنان دوزخ است. » (حجر/43)

در المیزان آمده است : «موعد» اسم مکان و به معنای محل وعده است و مراد از اینکه جهنّم موعد آنهاست این است که جهنّم آن محلی است که وعده ی خدا به ایشان عملی می شود و در آنجا عذابشان می کند و این کلام خدا تأکید ثبوت قدرت او و بازگشت همه ی امور به اوست و می خواهد بگوید که ... به خاطر پیرویشان از تو، ایشان را به اغواي تو مجازات نموده، و به زودی در آخرت هم به عذاب جهنّم کیفرشان می کنیم . (طباطبایی، 12/249-250)

دشمن بیرونی انسان ،شیطان است. وي تصرف در مجازی ادراکی و تحریکی نفس انسان، او را اغوا می کند و از راه دشمن درونی (هوای نفس) انسان را به تباھی می کشاند و ابزار اغواي او وسوسه ی نفس است.

شیطان بدون واسطه نمی تواند کسی را گمراه کند، بلکه همچون زهر کشنده اي است که از راه دستگاه گوارش، انسان را از پا در می آورد.

وي براي فريب و اغواي انسانها، نعمتهاي ظاهري را تزيين كرده، ابزار اغواي انسانها قرار می دهد . او با تزيين و زيبا جلوه دادن نعمتها و زیورهای دنيا، انسان را گرفتار تمنيات و آرزوهاي دور و دراز می کند.

انسان هم که زيبا پسند و گرفتار خواسته هاي دل است، فريفته ی اين زيباييه شده ، از حرکت به سوي خدا باز می ماند، (جوادي آملي، 1/438 و 469 و 528) و هر کس که به اين پندارها و وسوسه ها ميان داده است، جز فرو رفتن در ورطه ی هلاكت و سقوط انساني نصيبي نداشته است و بالاخره

دوزخ، پی آمد پاسخ دادن آنان به ندای شیطان و حرف شنوی از اوست.

و آنچه [وعده های شیطانی یا]، وسوسه هاس نفسانی است، همه بر باطل است و در آنچه وسوسه کند، ضرر باشد و تا غرض فاسد خود حاصل نکند، قرار نمی گیرد، (ذهبی، 205) ولی وعده های الهی همه مسلم و تحقق پذیر هستند و در همه خیر و برکت است.

نتیجه گیری

وعده های صادق الهی تخلّف ناپذیرند؛ بالاخص وعده هایی که به انبیاء و مؤمنین داده است.

پیامبران به عنوان گویندگان سخنان الهی، نیز باید صادق باشند و گرنه در تبلیغ دین با شکست مواجه می شدند. انسانهای بزرگ و تعلیم دیده در مکتب انبیاء نیز به انجام وعده های خود، مکلف شده اند و به خاطر اعتقاد به وعد و وعیدهای الهی، سعی در کامل انجام دادن دستورات الهی و از جمله صدق در گفتار و کردار خود دارند و می توانند الگویی برای دیگر انسانها شوند.

در قرآن از جمله وعده های کاذب، وعده های انسانهای کاذب - دروغ در شفاعة بتها و وقوع قیامت و حوادث آن - و وعده های شیطانی آورده شده است که نقطه ی مقابل وعده های صادق است و با آوردن دلایل و انگیزه های آنان به انسان دیدی شگرف می دهد تا آنها را از هم باز شناخته و راه درست را در پیش گیرند.

منابع

قرآن کریم.
نهج البلاغه.

ابوالفتح رازی (خزاعی نیشابوری)، حسین بن علی محمد بن احمد، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، بنیاد پژوهشگاه اسلامی آستان قدس رضوی، 1374 هـ. ش.
احسانبخش، صادق، آثار الصادقین، ستاد برگزاری نماز جمعه گیلان، چاپ اول، 1375 هـ. ش.
بروجردی، سید ابراهیم، جامع الاحادیث شیعه، مطبعة العلمية، قم، 1399 هـ. ق.
قیمی آمدي، عبدالواحد بن محمد، غرر الحكم و درر الكلم، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، 1366 هـ. ش.

- جوادي آملي، عبد الله، تسنيم، مركز نشر اسراء، قم، چاپ اول، 1381 هـ . ش.
- حرّاني، ابن شعبة، تحف العقول، انتشارات علمية الاسلامية، تهران، بي تا.
- حسيني معروف به شاه عبدالعظيم، حسين بن احمد، تفسير اثنى عشرى، انتشارات ميقات، تهران، چاپ اول، 1364-1363 هـ . ش.
- ذهبی، حسن، بيان الاسرار، ناشر شمس الدين پرویزی، تبریز، 1333 هـ . ش.
- راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسين بن محمد، مفردات الفاظ القرآن في غريب القرآن، المكتبة المرتضوية، بي جا، چاپ دوم، 1362 هـ . ش.
- زنجانی، موسی، مدينة البلاغة، منشورات الكعبة، تهران، 1405 هـ . ق.
- سبحانی، جعفر، منشور جاوید قرآن، دار القرآن الكريم، قم، چاپ اول، 1369 هـ . ش.
- طباطبایی، سید محمد حسين، المیزان فی تفسیر القرآن، دارالكتب الاسلامية، تهران، چاپ سوم، 1397 هـ . ق.
- طبرسی، شیخ رضی الدین، مکارم الاخلاق، موسسه الاعلمی، بیروت، چاپ ششم، 1392 هـ . ق.
- طبرسی طوسي، امين الدين ابو علي الفضل بن الحسن، تفسير جوامع الجامع، دانشگاه تهران، تهران، چاپ سوم، 1412 هـ .
- ، ——، جمع البيان لعلوم القرآن، دار احياء التراث العربي، بیروت، 1379 هـ . ق.
- طريحي، فخر الدين، جمع البحرين، تحقيق احمد الحسيني، المكتبة المرتضوية لاحياء الآثار الجعفرية، تهران، الطبعة الاولى، بي تا.
- طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن بن علي، التبيان فی تفسیر القرآن، تحقيق احمد حبیب قصیر العاملی، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ اول، 1409 هـ . ق.
- طیب، سید عبدالحسین، اطیب البيان فی تفسیر القرآن، انتشارات اسلام، تهران، چاپ سوم، 1366 هـ . ش.
- عاطف الزین، سعیع، تفسیر موضوعی قرآن کریم، دار الكتب اللبناني و المصري، بي تا.
- فخر رازی، ضیاء الدین عمرمحمد، مفاتیح الغیب = التفسیر الكبير، قدم له: خلیل حیی الدین المیس، دار الفكر، بیروت، بي تا.
- قرشی، سید علی اکبر، تفسیر احسن الحديث، واحد تحقیقات اسلامی بنیاد بعثت، تهران، چاپ اول، 1366 هـ . ش.
- قمری، عباس، سفينة البحار، کتابخانه ی سنایی، تهران، بي تا.
- قمری مشهدی، شیخ محمد بن حم د رضا، تفسیر کنز الدقائق و مجر الغرائب، موسسه الطبع و النشر التابعة لوزارة الثقافة و الارشاد الاسلامی، تهران، چاپ اول، 1411 هـ . ق. 1991 م.
- کاشانی، ملا فتح الله، منهج الصادقین فی الزام المخالفین، کتاب فروشی اسلامیة، تهران، چاپ دوم، 1344 هـ . ش.
- جلسی، محمد باقر، جمار الانوار الجامعۃ لدرر اخبار الائمة الاطهار، موسسه الوفاء، بیروت، 1404 هـ . ق.
- حمدی ری شهری، محمد ، میزان الحکمة، مترجم حمید رضا شیخی، دار الحديث، بي جا، چاپ اول، 1378 هـ . ش.

- مفید، شیخ جمال الدین، الامالی، کنگره ی شیخ مفید، قم، 1413 هـ . ق.
- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نونه، دارالكتاب الاسلامية، تهران، 1353 - 1366 هـ . ش.
- منذری، عبدالعظيم عبد القوي، الترغیب و الترهیب من الحديث الشريف، منشورات دار مکتبة الحیاة، بیروت، طبعة جديدة، 1411 هـ . ق، 1991 م .
- نوری طبرسی، میرزا حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، الجزء الثامن، موسسه آل البيت(ع) لاحیاء التراث، قم، الطبعه الاولی، 1407 هـ . ق.
- هندي، ابن حسام الدين، کنز العمال في سنن الاقوال و الافعال، موسسه الرسالة، بیروت، چاپ 5، 1405 هـ . ق.

فصل دوم

قوانین و سنت در وعد و وعیدهای الهی

رؤیا ارزنده فر^۱

چکیده :

از سنت‌ها و قوانین لا یتغیر الهی، مسأله‌ی وعده و وعید است که بر اساس قوانین و سنت‌های ثابت پایه ریزی شده است و حکمت و فلسفه ای خاص را دنبال می‌کند که در این مقاله برآنیم که پاره‌ای از سنت‌ها را با توجه به آیات و روایات و عقل تفسیر کنیم از جمله:

1. تخلف ناپذیری در وعده‌های الهی

2. تخلف پذیری در وعیدهای الهی

3. عدم تعارض وعد و وعیدهای الهی

خداآوند وقتی وعده‌ی خیری دهد خلف وعده نمی‌کند چرا که صدور این عمل قبیح است و خداوند عمل قبیح انجام نمی‌دهد، اما خلف وعید محال نیست یعنی امکان دارد خداوند به امری تهدید کند، اما بدان عمل نکند، چون خلف وعید، مخالف با حکمت نیست بلکه موافق با رحمت و علم و قدرت الهی است ولی ما از تعیین مقدار و اندازه‌ی آن عاجزیم و فقط خداوند به آن عالم است.

اما گاه وعیدی است که وعده در بر دارد، در این صورت خداوند حتماً به وعید خود عمل می‌کند و هیچ تعارض و اختلافی در آنها وجود ندارد و البته در هیچ سخن خداوند اختلاف و تعارضی وجود ندارد و ما باید با مدد گرفتن از سنت و اقوال معصومین و تفسیر آیه به آیه اختلافات ظاهري را جواب دهیم.

کلید واژه: وعد - وعید - تخلف پذیری یا تخلف ناپذیری - عدم تعارض - شفاعت - خلود - توبه

مقدمه: بر اساس بینش اسلام، در جامعه قوانین خاصی وجود دارد؛ این قوانین و سنت، ساخته‌ی خدا می‌باشد که

^۱ دانشجویی کارشناسی ارشد رشته‌الهیات(علوم قرآنی و حدیث)، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات هرمان، ورودی 85

به چند غونه از سنت ها که در قرآن آمده است ، توجه می دهیم :

« و قطعاً نسلهای پیش از شما را هنگامی که ستم کردند به هلاکت رساندیم و پیامبرانشان دلایل آشکار برایشان آوردند و [ل] بر آن نبودند که ایمان بیاورند این گونه مردم بزهکار را جزا می‌دهیم . » (یونس/13)

و در سوره ی آل عمران آیه ی 137 چنین می گوید : « قَدْ خَلَّتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنُنٌ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَايِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ » « قطعاً پیش از شما سنته ای [بوده و] سپری شده است پس در زمین بگردید و بنگرید که فرجام تکذیبکنندگان چگونه بوده است ... »

به دنبال این آیه می خوانیم : « اگر به شما آسیبی رسیده آن قوم را نیز آسیبی نظیر آن رسید و ما این روزها [ی شکست و پیروزی] را میان مردم به نوبت می گردانیم [تا آنان پند گیرند] » (آل عمران/139)

از سنت های دیگر الهی ، شکست ظلم و فساد است. در دوران های پیش عوامل محاورایی و عذاب‌ای آسمانی برای زیر و رو کردن اقوام ستمگر و منکر حق ، مستقیماً دخالت می کرد و این بلایا پس از اتمام حجت و دعوت و انذار (و وعید) بود و حالا بشر به رشد عقلی و کمال نسی دست یافته به کمک عقل و راهنمایی های وجود اندیشه به عواقب اعمال شوم خود در مقابل این تبعیض ها و نابسامانی های اجتماعی پیامبران می برد و آینده را پیش بینی می کند و می تواند نیروی اراده و تصمیم را در مقابله ی با ظلم و فساد بسیج کند و خود به پاکسازی محیط بپردازد؛ پس دیگر انتقام های طبیعی که همان سنت قاطع الهی در ریشه کنی موافع تکامل است ، از آستین انسان ها در می آید ، ولذا دوران نهضت پیامبر اسلام (ص) ، عذاب های آسمانی همراه نداشت و نقش جهاد و تلاش انسان ها در براند اختن نظام های فاسد زیاد بود ، بدان گونه که اسلام پر از حمله های آزادی بخش است و بسیاری از وعیدهای دنیوی علیه کفار ، توسط مؤمنان و انسانهای دیگر محقق شده یا خواهد شد.

علل تخلف ناپذیری و عده ها و تخلف پذیری و عیدهای الهی

اندیشوران در ثواب و عقاب (وعد و وعید) اختلاف نموده
اند که آیا این دو امر از جهت عقل ثابت شده است و عقل
حکم می کند به وجوب آن یا آنکه چون در آیات و اخبار
وارد شده است، در نتیجه واجب است اعتقاد به آن و عقل را
در ادراک آن راهی نیست. (علامه حلی، 306-307)

اشاعره معتقدند به ثبوت آن به دلیل نقلی و برخی از
معتزله ها مانند بلخی و پیروان او نیز معتقدند که ثبوت
به دلیل نقل است، زیرا که طاعات و عبادات ما برابری نمی
کند با نعمتهاي عظيمه اي که خداوند به ما عطا فرموده
است.

معتزله ي بصره گفته اند که دلیل بر آن عقل است زیرا
که مقتضی تکلیف آنست که عوض، عطا نماید و خود نیز وعده
به آن فرموده که : «**جَزَاءُ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ**» (همان / 306-307)

ما در این فصل برآنیم که با دلایل نقلی و عقلی، عدم تخلف
در وعده ها و تخلف پذیری در وعید ها را اثبات کنیم.

دلایل نقلی تخلف ناپذیری در وعده های الهی

در قرآن کریم خداوند صریحاً خلف وعده را از خود نفي می
کند و می فرماید : «... إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ ...»
«... قطعاً خداوند در وعده [خود] خلاف نمی کند . . .» (آل
عمران/9) و «... وَ لَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ وَعْدَهُ ...» «...»
هرگز خدا وعده اش را خلاف نمی کند...» (حج/47)
گفتار و سخن خداوند درباره ي بهشت و نعمتهاي اخروي همه
از باب وعده است و همه را وفا خواهد کرد . زیرا در قرآن
آمده است: «**فَلَا تَحْسَبُنَّ اللَّهَ مُخْلِفَ وَعْدِهِ رُسُلُهُ ...**» «پس
مپندار که خدا وعده خود را به پیامبرانش خلاف می کند ...»
(ابراهیم/47)

و علاوه بر اينها، خداوند از خلف وعده کردن با دیگران
نيز نهي کرده است و می فرماید : «**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ ﴿٢﴾ كَبُرَ مَقْتاً عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ ﴿٣﴾**» « اي کسانی که ايمان آورده ايد، چرا
چيزی می گويند که انجام نمی دهيد؟ ﴿٢﴾ نزد خدا سخت ناپسند
است که چيزی را بگويند و انجام ندهيد. ﴿٣﴾» (صف/2-3)

علاوه بر نص قرآن، روایات زیادی از معصومین (ع) داریم که خلف وعده را از خداوند قبیح شمرده است و او را صادق الوعد می خواند. از جمله:

حضرت امیر المؤمنین (ع) می فرماید: « در یاد خدا وارد شوید که آن بهترین یاد است و به آنچه خداوند به پرهیزگاران وعده داده است روی آورید، زیرا که وعده ی خدا راست ترین وعده است. » (نهج البلاغه/خطبه ی 110) و در مورد وعد و وعید الهی می فرماید: « ای بندگان خدا آنچه که خداوند وعده ی نیک نسبت به آنها داده نباید رها ساخت و بدیهایی که از آن نهی فرموده، قابل توجه و دوستی داشتنی نیستند. » (احسانبخش، 182/26)

علاوه بر این روایات، روایات دیگری نیز نقل شده است که در آنها خلف وعده سخت نکوش شده و آنرا موجب تباہی دین و کیفر و غضب خداوند معرفی کرده است که به نوعی بر تخلف ناپذیری وعده های الهی هم دلالت می کند؛ زیرا خداوند دستور به کاری نمی دهد که خود آن را انجام نداده است . از جمله اینکه: از امام صادق (ع) روایت شده که: وعده ی مؤمن به برادرش نذر است بدون کفاره؛ هر کس خلاف وعده کند آغاز به خلف وعده ی خدا کرده و خود را در معرض دشمنی خدا قرار داده و این است تفسیر آیه ی کریمه ی : « ای مؤمنان چرا می گویید؛ چیزی که انجام نمی دهید. (فیض کاشانی، 492) و از قول حضرت علی (ع) آمده است که: « وعده ی شخص فرومایه با سر دواندن و بهانه جویی همراه است و وعده ی شخص بزرگوار، نقد و فوري است. » (احسان بخش، 186/26)

و حضرت رسول (ص) فرمود: « وعده دادن قرض است. وای بر کسی که وعده دهد و خلاف کند.» (محمدی ری شهری، 6881/ش14)

و به طور صریح در مورد عدم تخلف وعده های الهی، امام صادق از قول پدران بزرگوار خود (ع) می فرماید: « رسول اکرم (ص) فرموده خدا به هر کس که در برابر انجام عمل نیک وعده ی ثواب داده، حتماً آنرا می بخشد .» (مجلسي، 152/74)

دلایل نقلی جواز تخلف پذیری در وعیدهای الهی

در مورد تخلف پذیری یا ناپذیری در وعد و وعیدهای الهی سه نظر مختلف آمده است:

۱- نظر اول: گروهی از متكلمان معتقدند که حق تعالی آنگونه که خلف و عده نمی کند و نیکوکاران را پاداش نیک و شایسته می دهد، بدکاران را نیز همانگونه به عذاب شکنجه می کند و خلف و عید بر او قبیح است، آن سان که خلف و عده قبیح و زشت است. و انجاز وعید از انجاز وعد قابل انفکاک نیست. مثلاً اگر خداوند به مؤمنان وعده ی فتح و پیروزی داد به کافران نیز وعید به شکست داده و گرنم امکان ندارد مؤمنان پیروز شوند و کافران شکست بخورند.

بو علی سینا نیز معتقد است تخلف از وعید، با حکمت الهی منافات دارد و عامل نافرمانی و عدم توجه به تهدیدهای الهی است. (شريعی سبزواری، 385)

اینان دو گروهند:

(الف) کسانی که وعید مؤبد [ابدی] را ثابت داشته اند مثل معتزله و خوارج [و وعیدیه]

(ب) کسانی که وعید منقطع را ثابت داشته اند مثل بشر مریسی و خالدی

۲- کسانی هستند که معتقدند اصلًا ایشان را وعیدی نباشد و آن قول شاذی است که به مقاتل بن سلیمان مفسر، نسبت داده شده است. (رازی، 1408)

۳- بقیه ی متكلمان بر این باورند که خلف و عید نه تنها قبیح نیست، بلکه از باب سبقت رحمت بر غضب، لطف و کرم محسوب می شود، مانند اینکه خداوند بفرماید کسی که اهل صلاح، نماز و روزه باشد او را به فیض کامل می رسانم و پاداش بی حساب عنایت می کنم . همچنین می تواند به علت یا علی که بر ما پوشیده است از جرم کنهکار بگذرد و او را مشمول رحمت گسترده ی خویش سازد. (جوادی آملی، 175/5)

فخر رازی در این رابطه می گوید ما قطع (یقین) داریم به این که خدای سبحان از برخی گناهان در می گذرد، ولیکن در حق هر کسی به تعیین توقف می کنیم که آیا از او در می گذرد یا نه و قطع می کنیم به اینکه چون خدای تعالی یکی از آنها را مدتی عذاب کرد، او را برای همیشه شکنجه نمی کند بلکه عذابش را قطع می کند. (رازی، 1408)

امام صادق در مورد جواز تخلف در وعید های الهی از قول رسول خدا می فرماید : خدا به هر کس که برای انجام کار

بد، کیفر مقرر فرمود در رساندن یا نرساندن آن خیر است .
(مجلسي، 152/74)

نکته: همانطور که در بحث مقدمه گفته شد؛ وعیدهای الهی در زمان پیامبر تفاوتی با انبیای پیشین پیدا کرده است و آن به دلیل بالارفتن شعور و قدرت درک انسانها است . وعیدهای الهی و دنیوی در زمان پیامبر (ص) کمتر حوادث طبیعی زمان انبیای پیشین است و بیشتر وعیدهای با رواج بیماری، از بین رفتن نسل، غلبه‌ی مسلمانان یا اهل کتاب بر مشرکان و کشن نکبت بار بست پرستان توسط انسانهای خوب و جوانمرگ شدن انجام می‌شد . در زمان ما هم وعیدهای دنیوی و الهی، همراه با رواج فساد جنسی، از دست دادن سلامتی جسمی وروانی، رواج بیماری‌های سخت، فساد مالی و جنسی، مرگ زود رس به دلیل تصادفات و حتی ریخته شدن آبرو و ... داده می‌شود؛ و این نشان از تخلف پذیری وعیدهای الهی، با توجه با شرایط زمانه است.

دلایل عقلی در اثبات تخلف ناپذیری وعدوجواز تخلف در وعیدهای الهی

قبلأ دلایل نقلی در جواز تخلف در وعیدهای و عدم تخلف در وعده‌های الهی آورده شد، در اینجا بر آنیم که دلایل عقلی برای اثبات این دو نظریه بیاوریم .

1- حسن و قبح عقلی

یکی از دلایل مهم عقلی، حسن و قبح عقلی است و با انکار آن، تخلف در وعد و ثواب و عقاب جایز است؛ و وسیله‌ای که بتوانند با آن عدل و دوری کردن خدای متعادل از کارهای رشت را اثبات کنند از دست می‌رود؛ چون در سخن خداوند احتمال دروغ داده می‌شود ولی اگر کسی قاعده [حسن و قبح عقلی] را پذیرفته باشد به این احتمال ارزش نمی‌دهد، زیرا قبول کرده که خدای سبحان کار ناپسند انجام نمی‌دهد و دروغ نمی‌گوید، عادل است و در افعال خویش حکیم است.

به هر روی، در بعضی از آیات به حسن و قبح عقلی اشاره شده است مانند قول خدای متعادل : « **هُلْ جَزاءٌ** »

الإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ « مگر پاداش احسان جز احسان است؟ » (الرحمن/60)

مفاد آیه ی کریمہ با توجه به ای نکه پس از بیان پاداشهای اخروی بندگان نیکوکار و خدا ترس قرار دارد این است که خردمندان کسی را که پاسخ احسان را به احسان می دهد، می ستایند. و جزای آن به غیر احسان را نکوهش می نمایند و آنگاه که خردهای ناقص بشری در این خصوص چنین می اندیشنند، آیا در مورد آفریدگار خود چیزی غیر از این را می توان تصوّر نمود؟! (خرابی، 136/2)

بدون شک هر وجود ای بیدار، وعده های نیک الهی و موahب عظیم و جاویدان او را برای بهره گیری چند روز از نعمتهاي فاني و لذات زود گذر که به دنبال آن درد و رنج جاویدان است، ترجیح می دهد و این همان دلیل عقل ی مهم برای نپذیرفتن تخلف وعده های الهی است.

و هم چنین از نظر عقلي، بخشش گناهان و تخلف از تهدیدهای سخت در حق دیگران، امري پسندیده است و این چنین شخصی در جامعه فردی با گذشت و بخشندۀ معروفی می شود، پس این مسئله ی عقلي، در مورد خداوند هم صادق است و تخلف از نوع یدها نه تنها برای او زشت نیست؛ بلکه پسندیده و حسن است.

2 - علم و قدرت الهی

عدم تخلف خداوند در وعده ها و جواز تخلف در وعیدها را می توان بر اساس علم و قدرت نامتناهی وي تفسیر کرد؛ چرا که خداوند به همه ی امور آگاهی دارد، هیچ کاري بر او پوشیده نیست و همه ی رفتارهای خوب و بد بندگان، را شاهد و ناظر است و بر همه چیز قادر و توواناست و کلیدهای غیب در نزد اوست و هیچ تر و خشکی وجود ندارد، جز اینکه در کتاب علم خدا آشکار است. (انعام 59) از این رو به نیکان و صالحان وعده ی آمرزش و پاداش بزرگ داده و به کافران و تکذیب کنندگان وعید به کیفر.^۱

خداوند به وعده هایش وفا می کند؛ زیرا خلف وعده یا بر اثر جهل و ندانستن این نکته است که عمل به وعده و

^۱ « وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آتَيْنَا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ * وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِّمِ * » « خدا کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، به آمرزش و پاداش بزرگ وعده داده است. * و کسانی که کفر ورزیدند و آیات ما را دروغ انگاشتند، آنان اهل دورزنند. * » (مائدہ / 9 – 10)

وفای آن لازم است، یا بر اثر فراموشی، یا ناتوانی و عجز یا بخل یا نیاز به عدم وفا، و مانند آن است لیکن ذات خداوندی از همه ی صفات یاد شده، منزه است؛ پس وقتی وعده داد، قطعاً آنرا وفا می کند. (جوادی آملي، 173/5)

گاه انسان سخنی می گوید، بعد پشیمان می شود یا توان انجام آنرا ندارد، اینها علی است که به ضعف فاعل برمی گردد، اما اگر خدای سبحان چیزی را وعده داد، دیگر در برابر آن مانعی نیست.

ولی در مورد وعیدهای الهی می توان اینگونه گفت که به دلیل عدم آگاهی از تمام مسائل شخص، ما فرد را مستحق عذاب می دانیم ولی حق تعالی به دلیل علم و آگاهی به اعمال و نیات فرد، بهتر می تواند وضعیت و عاقبت او را مشخص کند و شاید شخص با انجام اعمالی، لیاقت بخش خداوند را یافته است و حال آن که ما از مقدار و حتی نفس عمل او غافلیم یا اطلاعی نداریم .

3- رحمت الهی

تخلّف خداوند از وعید و عدم تخلّف ایشان از وعد خود را می توان بر اساس رحمت و تفضل هم توجیه کرد چرا که روز قیامت نه به گناهکاران ستم می شود و نه به نیکوکاران . گناهکاران بر وفق حق و عدل کیفر می بینند و هیچ فردی بیش از استحقاق مجازات خواهد شد؛ و نیکوکاران نیز به پاداش که استحقاق دارند، می رسند و حق هیچ یک از آنان تضییع نمی گردد؛ ولی عدل الهی در مورد گناهکاران بدان معنا نیست که مجازات مجرمین برای خدا الزامي و تخلّف ناپذیر باشد. بلکه حضرت باری تعالی در این باره مختار است و آزادی عمل دارد. می تواند همه ی گناهکاران را بر اساس عدل و استحقاق مجازات نماید و می تواند کسانی را که شایسته ی تفضیلند ببخشد و مشمول عفو و رحمت خود قرار دهد و قطعاً چنین خواهد کرد، زیرا در قرآن شریف فرموده است: «... كَتَبَ اللَّهُ عَلَىٰ تَفْسِيهِ الرَّحْمَةِ ...» «... [خداوند] رحمت را بر خویشن واجب گردانیده است ...» (انعام/12)

عدل الهی در مورد نیکوکاران بدان معنی نیست که خداوند پاداش آنان را به طور حتم، در عدل محصور نماید و با معیار استحقاق اندازه گیری کند، بلکه درباره ی آنان نیز آزادی

عمل دارد و به مؤمنین وعده داده است که چندین برابر عملشان پاداش می دهد و چنین خواهد کرد، زیرا وعده ی پروردگار تخلف ناپذیر است.^۱

خداوند می فرماید: «**مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ**» هر کس کار نیکی بیاورد، ده برابر آن [پاداش] خواهد داشت، و هر کس کار بدی بیاورد، جز مانند آن جزا نیابد و بر آن ستم نرود. » (انعام/160)

رسول اکرم (ص) نیز می فرماید: « خداوند به فرشتگان مأمور ثبت اعمال مردم گفته، و گفته ی او حق است که وقتی بنده ی من نیت کار خوبی کرد، برای همان نیت در نامه ی عملش یک حسنہ بنویسید و چون به آن نیت جامه ی عمل پوشید و کار خیر انجام داد، ده برابر آن ثبت نمایید و موقعی که نیت گناه کرد چیزی ننویسید و اگر به آن نیت عمل نمود و مرتکب گناه شد، یک گناه در نامه ی عملش ثبت نمایید ». (سیوطی، 64/3)

و چه زیبا خواجه فرموده است: خداوند را هم فضل است و هم عدل، اگر عدل کند رواست و اگر فضل کند سزاست ولی نه هر چه در عدل رواست در فضل سزاست بلکه هر چه از فضل سزاست، در عدل رواست. (انصاری ، 9/1)

نکته: وعید حق خداوند است و وعده حق بنده و حق بنده شایسته تر از تحصیل حق خداوند است (رازی ، 165/3) و این امر برخاسته از رحمت و حکمت خاص اوست که بندگان را می بخشد و وعیدهای خود را البته به هر کس که بخواهد محقق نمی کند. ولی به همین دلیل عنوان شده، هیچ وقت در وعده های خود به مؤمنین تخلف نمی کند.

پس خدای سبحان وقتی وعده داد، یقیناً انجاز می کند؛ چون خلف وعده قبیح است، و صدور قبیح از خداوند ممتنع است؛ به طوریکه خلف وعده محال است، اما خلف وعید محال نیست . یعنی امکان دارد خداوند به امری تهدید کند، اما بدان عمل نکند و عفو نماید . چون خلف وعید خالف حکمت نیست . ولی خلف وعده خالف حکمت است . خلف وعید، نه تنها خالف با حکمت نیست، بلکه موافق با رأفت و رحمت است . این دو امر در

^۱ «...إِنَّ اللَّهَ لَا يُخَلِّفُ الْمِيعَادَ» «...آری، خدا وعده [خود را] خلاف نمی کند.»(رعد / 31)

صورتی است که جدا از هم مطرح باشد . ولی گاه وعیدی است که وعده را در بر دارد . مثل اینکه خداوند به پیامبر و پیروان او وعده می دهد که آنها را بر کفار پیروز کند، و وعده می دهد که کفار را محکوم به شکست کند . این مطلب گرچه نسبت به کافر؛ وعید است، اما نسبت به مؤمن وعده است و چون خلف وعده، قبیح است و انجاز آن هم مستلزم انجام وعید است، بنابراین به طور یقین موارد وعید محقق می شود . بدین جهت خداوند از زبان صالح (ع) می فرماید: «... ذلِكَ وَعْدُ عَيْرُ مَكْذُوبٍ » «... این وعده ای بی دروغ است» (هود/65) کذبی در این وعده نیست، نه در وعده ای که در مورد پیروزی من است، نه در وعیدی که مایه ی هلاکت شما ست در هیچیک از اینها کذبی نیست، نه کذب خبری است، نه کذب خبری . (جوادی آملی، 338/6 - 339)

به عنوان عبارت پایانی اضافه می کنیم که عذاب اهل نار برای خداوند سودی ندارد، ولی جود و احسان و تفضل بر انسانهای معاند و کافر و منکر حق و کسانیکه به انسانهای بی شماری ظلم و ستم کرده اند، بر خلاف عدل و حکمت پروردگار است و خداوند بر خلاف عدل و حکمت کاری نمی کند . جهنّمیهایی که زمینه برای تفضل و رحمت دارند، بر آنها تفضل خواهد داشت و نجات می یابند ولی اگر تفضل بر خلاف حکمت باشد، خداوند تفضل نمی نماید.

3- برهان صدق

خداوند در همه جا خود را صادق ترین و فرستادگان خود را صادق الوعد می داند و بر این پایه می توانیم چنین استدلال کنیم که حق تعالی در امر معاد و جهان آخرت [و وعد و وعیدها] راستگوترین راستگویان است (صغری). و هر چه را راستگوترین راستگویان خبر دهند، یقیناً واقع می شود (کبیری). در نتیجه معاد و دوزخ و بهشت و جهنّم [و وعد و وعید] یقیناً واقع می شود . پس از صدق مخبر پی به صدق خبر خواهیم برد . (همان، 4/142)

خداوند در سوره ی نساء آیه ی 122 می فرماید : « و الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْ رِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا وَ مَنْ أَضَدَ قِيلًا » « و کسانی که ایمان آورده و کارهای

شایسته کرده اند، به زودی آنان را در بوستانهایی که از زیر [درختان] آن نهرها روان است در آوریم . همیشه در آن جاودانند. و عده خدا راست است و چه کسی در سخن، از خدا راستگوتر است؟» بنابراین در امر بهشت و معاد و جهان آخرت و [وعد و وعید] حق تعالی، اصدق الصادقین است.

این آیه بر مسئله ی صدق وعده های الهی و تحقق فرموده های او، تأکید دارد . این قاعده ی کلی که : وعده ی خدا محقق است و هیچکس از خدا راست گفتارتر نیست . پس از وعده ی خداوند، خلود در جنت، بیان گردیده است، پس مسلماً پیش از هر چیز مفهوم خلود و ابدیت در بهشت، تأکید شده است . و جالب این است که نه تنها با تأکید لفظی «ابداً» بلکه با این استفهام آخر، وجود آدمی را نسبت به خلود در بهشت، از تعیین و آرامش ایمان سرشار می کند.

به نظر می رسد با تعبیر «**مَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ** قیلاً » هر وهمی که در وجود آدمی راجع به عدم تحقق وعده است، فرو می ریزد و غیرت و محبت ایمانی مؤمن را بر می انگیزد تا با اعتماد بر اصدق الصادقین پا به عرصه ی مبارزه با توهم و تشکیک در این رابطه قدم بگذارد.

نکته ی دیگر اینکه خداوند به تمام وعده های دنیوی عمل نموده و عمل مخالف آنچه گفته است و حتی تعارض و اختلاف در آنها دیده نشده است، پس می توان نتیجه گرفت که ایشان در وعده های اخروی خود نیز صادق الوعد است و خلف وعده نمی کند؛ و با توجه به اینکه اخبار غیبی یکی از وجوده اعجاز محسوب می شود می توان نتیجه گرفت که وعده های الهی که در قرآن ذکر شده است، از نوعی اطمینان و انجاز برخوردار است؛ چون همه بر صادق بودن خداوند منزه از هر گونه اختلاف و تعارض بر می گردد . مثلاً غرض از سوره ی روم وعده دادن قطعی خدا به یاری دین است و وقتی مؤمنین دیدند که وعده ی غلبه روم عملی شد، یقین کردند که وعده های دیگر خدا هم عملی خواهد شد و نیز یقین کردند که وعده ی آمدن قیامت و پاداش و جزای وعده داده شده هم عملی خواهد شد.

آری، عقل هر عاقلي حکم می کند که وقتی خدای تعالی به وعده های دنیوی خود جنبه ی تحقق داده است، پس به وعده های اخروی خویش هم عمل خواهد کرد.

به عنوان مثال می توان محقق شدن وعده ی دنیوی این آیه را آورد: «... قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ...» گفتند: این همان است که خدا و فرستاده اش راست گفتند... » (احزاب/22)

این آیه از زبان مؤمنان درباره ی جنگ احزاب سخن می گویند، که آنها وقتی در برابر لشکر احزاب قرار گرفتند، گفتند: این همان است که خدا و رسولش به ما وعده داده و خدا و رسول او راست گفته اند.

در اینجا سخن از صدق خداوند است، و هم رسول او که گفته ی او نیز گفته ی خداست، و وعده ی او، وعده ی پروردگار.

در اینکه خداوند و پیامبر، چه وعده ای به مؤمنان داده بودند که به هنگام مشاهده ی لشکر احزاب تحقق یا احتمالات متعددی داده شده:

1- نخست اینکه پیامبر (ص) فرموده بود : احزاب مشرکان بعد از نه تا ده روز به سراغ شما می آیند، هنگامی که درست در سر موعد آنها حاضر شدند، مؤمنان این سخن را گفتند. (آل‌لوسي، 151/21)

2- خداوند در سوره ی بقره آیه ی 214 یاد آور شده بود که مسلمانان به آسانی وارد بهشت خواهند شد مگر اینکه در تنگناها قرار گیرند و آزمایش شوند، لذا هنگامیکه خود را در برابر آن قشون عظیم دیدند، دانستند که وعده ی الهی تحقق یافته و آزمایش بزرگ در شرف انجام است . (طباطبایی، 306/16)

3- بعضی هم گفته اند که پیامبر (ص) به مؤمنان بشارت داده بود که بعد از حصاره در چنگال احزاب بر آنها پیروز می شوند، سپس اسلام در عالم گسترش می یابد و قصرهای حیره و مدائی و کسری در اختیار مسلمانان قرار خواهد گرفت . مؤمنان که قسمت اول را دیدند شاد شدند و گفتند : بشارت باد بر شما به پیروزی نهايی . (قرطبي، 103/14)

و اينها و مثالهایي از اين قبيل دليل بر صدق وعده هاي ديگر خداوند را هم مي دهد.

نكته ی ديگر اينکه دروغ گفتن از زشت ترين کارها در نزد انسان محسوب می شود، بلکه سرچشمه ی غالب زشتیهاست

و نشانه‌ی بارزی از اخطا شخصیت است، مسلماً چنین کاری در مورد خداوند از هر نظر قبیح است و اگر کسی چنین احتمال نامعقولی را درباره‌ی ذات مقدس خداوند بددهد اعتماد بر وحی، و اخبار الهی، و وعده‌ها و عیدها باقی نمی‌ماند، و همه‌ی اعتقادات مذهبی دستخوش تزلزل و نیستی می‌گردد.

اشکال ۱: در قرآن به آیاتی بر می‌خوریم که با دعا و نیایش انسان از خداوند درخواست انجام وعد و تخلف از وعد خود را کرده است و سؤالی اینجا پیش می‌آید که چرا با دانستن اینکه خداوند خلف وعده نمی‌کند، چرا باز انسان به خداوند چیزی را که وی نوید داده است، متذکر می‌شود؟ مانند آیه‌ی: «**رَبَّنَا وَ آتَنَا مَا وَعَدْنَا عَلَى رُسُلِكَ وَ لَا تُحِزْنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ**» «پروردگارا، و آنچه را که بوسیله فرستادگانت به ما وعده داده‌ای به ما عطا کن، و ما را روز رستاخیز رسوا مگردان، زیرا تو وعده‌ات را خلاف نمی‌کنی.» (آل عمران/194)

در جواب این اشکال چندین وجه ذکر کرده‌اند:

۱- منظور از دعا انجام خواسته نیست بلکه منظور اظهار خشوع و بندگی است و پیامبران با وجود علم به بخشش و مغفرت خداوند به آنان، باز هم استغفار می‌کنند (زخشری، 455/1) و ما در جاهای دیگر قرآن، نظیر آن را داریم مثل آیه‌ی: «قَالَ رَبُّ الْحُكْمِ بِالْحَقِّ . . .**» «گفت: پروردگارا، [خودت] به حق داوری کن . . .» (انبیاء/112) و «**فَاغْفِرْ لِلّذِينَ تَابُوا وَ اتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَ قِهْمٌ عَذَابُ الْجَحِيمِ . . .**» «... کسانی را که توبه کرده و راه تو را دنبال کرده‌اند ببخش و آنها را از عذاب آتش نگاه دار» (غافر/7) و دلالت بر خضوع و مسکنت از بندۀ نسبت به مولی دارد خواه از اموری مانند طلب وفا‌ی به وعده باشد یا اجابت دعا و یا ترجم برای اهل استحقاق و . . . (طبرسی، 554/1)**

۲- لفظ آن دعا است و معنای آن خبر است به عبارتی دیگر، وعده‌ی خداوند شامل حال تک تک افراد با ذکر نام و مشخصاتشان نمی‌شود بلکه بر حسب اوصافش ان به آنان وعده داده است و به متین وعده‌ی ثواب و به فاسقان وعده‌ی عقاب می‌دهد و معنای این آیه این می‌شود که: «خدایا به اعمالی که شایسته‌ی پاداش تو است ما را موفق کن و از اعمالی که ما را شایسته‌ی عقاب می‌کند، دور کن . . .» پس

منظور آیه طلب توفیق اطاعت و پرهیز از گناه است . (رازی، 9 و 10/147-148)

3- خداوند به مؤمنان وعده ی پیروزی در دنیا و نابودی دشمنانشان را داده است و آنان تعجیل در این پیروزی را می خواهند و بر این اساس اشکال مطرح شده برطرف می شود و چه زیبا امام فخر رازی آیه را تفسیر کرده است : « خدایا مرا به طاعت موفق کن و آن هنگام که ما را به آن موفق کردی، از آنچه آن را باطل و نابود می کند و ما را به پستی و هلاکت می اندازد دور کن و وقتی که ما را به انجامش موفق کردی، پس برای باقی ماندن در آن هم ما را موفق کن زیرا که ما خود قادر به نگهداری از آن نیستیم مگر با عنایت تو . »

و این آیه دلالت بر این دارد که بنده هیچ عمل و فعل و حرکتی برایش ممکن نیست مگر با عنایت و توفیق خداوند . و در پایان آیه « وَ لَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ » آمده که نشانه ی در خواست انسان از خداوند برای دور کردن او از عذاب معنوی و روحانی است و اول آیه درخواست دوری از عذاب جسمانی است و آخر آیه درخواست دوری از عذاب روحانی است و عذاب روحانی خیلی شدیدتر از عذاب جسمانی است . (همان، 9 و 10/147)

عدم تعارض وعده های الهی در قرآن کریم

در بین آیات قرآن، تعارض و تضادی وجود ندارد، و این به دلیل اعجاز خداوندی است هر چند که قرآن به تدریج و در فضاهای مختلف نازل شده است، اما در قرآن به آیاتی بر می خوریم که در برگیرنده ی وعده های الهی است، ولي به ظاهر تعارضاتی با دیگر آیات قرآن یا در تطابق آن با حیط و واقعیت وجود دارد؛ که ما به ذکر نمونه هایی از آنها می پردازیم، و جمع این تعارضات را طبق نظر مفسّرین می آوریم :

اشکال اول : در قرآن خداوند با حضرت موسی (ع) مواعده ای دارد که در دو آیه ی قرآن آمده است:

« وَ إِذْ وَاعَدْنَا مُوسَى أَرْبَعَينَ لَيْلَةً ثُمَّ اتَّخَذْنُمُ الْعِجلَ مِنْ بَعْدِهِ وَ أَنْتُمْ ظَالِمُونَ » و آنگاه که با موسی چهل شب قرار گذاشتیم آنگاه در غیاب وی شما گوساله را [به پرسش] گرفتید در حالی که ستمکار بودید . » (بقره/51)

و در جایی دیگر می فرماید : « وَ وَاعْدُنَا مُوسَى ثَلَاثَيْنَ لَيْلَةً وَ أَتَمَّنَا هَا بَعْشَرَ فَتَمَّ مِيقَاتُ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَ قَالَ مُوسَى لِأَخِيهِ هَارُونَ إِخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَ أَصْلِحْ وَ لَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ » « وَ بَا مُوسَى، سِي شَبْ وَ عَدَهُ گَذَاشْتِيمْ وَ آن رَا با دَه شَبْ دِيَگَرْ تَامَ كَرْدِيمْ تَا آنَكَهْ وَقْتَ مَعِينَ پَرَورَدَگَارَشْ دَرْ چَهَلْ شَبْ بَه سَرْ آَمَدْ وَ مُوسَى [هَنَگَامْ رَفْتَنْ بَه كَوهْ طَورْ] بَه بَرَادَرَشْ هَارُونَ گَفتْ : در مِيَانْ قَوْمِيْنَ، جَانَشِينَمْ باشْ، وَ [كَارْ آنَانْ رَا] اَصْلَاحَ كَنْ، وَ رَاهَ فَسَادَگَارَانَ رَا پَيَروِيِ مَكَنْ . . ». (اعراف/142)

ظاَهِرًا اَيْنَ دَوْ آَيِهِ تَعَارِضَ دَارَنَدْ وَ در آَيِهِ اي بَه صَورَتْ يِكْجا وَ در آَيِهِ اي دِيَگَرْ بَه صَورَتْ دَوْ وَ عَدَهُ (سِي شَبْ وَ دَه شَبْ) آَمَدَهْ اَسْتَ؛ مَفَسِرَانَ در تَفْسِيرَ وَ آَورَدَنَ شَأْنَ نَزُولَ آَيِهِ اَخْتَلَافَ دَارَنَدْ وَ آَورَدَهْ اَنْدَ :

1- مَذَّتْ اَقَامَتْ مُوسَى، مَاهَ ذِي الْقَعْدَه وَ دَه رَوْزَ اَولَ ذِي الْحِجَّه بَوْدَ . (قَمِيَ، 1/239) اَغْرَ مِي گَفتْ : « اَرْبَعِينَ لَيْلَةً » مَعْلُومَ نَبُودَ كَه اَبْتَدَايَ آَنَ اَولَ مَاهَ بَوْدَ . وَ هَمْجَنِينَ مَعْلُومَ نَبُودَ كَه اِيَّامَ، پِيَاضِي بَوْدَ وَ نِيزَ مَعْلُومَ شَوْدَ كَه مَاهَ مَعِينَي بَوْدَهْ اَسْتَ. اَيْنَ قَوْلَ اَز فَرَّاءَ وَ مَطَابِقَ نَظَرَ جَاهَدَ وَ اَبْنَ عَبَاسَ وَ اَبْنَ جَرِيَحَ وَ مَسْرُوقَ وَ بِيَشْتَرَ مَفَسِرَانَ اَسْتَ . (طَبَرِيَ طَوْسِيَ، 2/473 وَ حَسِينِيَ، 4/187)

2- خَداَوَنَدْ سِي شَبْ بَا مُوسَى وَ عَدَهُ گَذَاشْتَ كَه رَوْزَه بَكَيَرَدْ وَ اَز رَاهَ عَبَادَتْ بَه خَداَوَنَدْ تَقْرَبَ يَاَبَدَ، بَعْدَ آَن سِي شَبْ رَا با دَه شَبْ بَه اَتَامَ رَسَانِيدَ تَا وَقْتَ مَنَاجَاتَ مُوسَى فَرَا رَسِيدَ . بَرْخِي گَفْتَهْ اَنْدَ : اَيْنَ هَمَانَ دَه رَوْزِي اَسْتَ كَه تَورَاتَ نَازَلَ شَدَهْ اَسْتَ وَ اَز اَيْنَ جَهَتَ جَدَأَگَانَه ذَكْرَ شَدَهْ اَسْتَ . (علوِيَ حَسِينِيَ، 1/696)

3- مُوسَى بَه قَوْمَ گَفتْ : سِي رَوْزَ اَز شَمَ دَورَ مِي شَوْمَ تَا بَرَ آَنَهَا آَسَانَ بَاشَدَ، آَنَگَاهَ دَه رَوْزَ دِيَگَرْ اَضَافَهَ كَرَدَ وَ اَيْنَ خَلَفَ وَعَدَهْ نَبُودَ، زِيرَا هَرَگَاهَ چَهَلَ رَوْزَ، دَورَ بَاشَدَ سِي رَوْزَ هَمَ دَورَ بَوْدَ، وَ بَه قَوْلَ خَوْدَ وَفَا كَرَدَهْ اَسْتَ . اَيْنَ قَوْلَ اَز اَمَامَ پِنْجَمَ (ع) مَا اَسْتَ . (قَمِيَ، 1/239) قَرِيبَ بَه هَمِينَ مَضْمُونَ اَز حَسَنَ اَسْتَ كَه در اَصْلَ چَهَلَ شَبْ وَعَدَهُ گَذَاشْتَه شَدَهْ بَوْدَ كَه در اِينَجا بَرَايِ تَأْكِيدَ بَه تَفَصِيلَ وَ در آَنجَا بَه اَجْمَالَ ذَكْرَ شَدَهْ اَسْتَ . وَ اَغْرَ اَيْنَ جَملَه رَا ذَكْرَ نَمِيَ كَرَدَ [اَرْبَعِينَ يَوْمًا] مَكَنْ بَوْدَ تَصُورَ

شود که موسی سی شب را به ده شب تمام کرده است . (حسینی، 187/4 و کاشانی، 96/4 و طبرسی، 473/2)

4- گویند: چون ده روز از ذی الحجه مزیت فضل داشت بر ایام ذی القعده؛ از این جهت آن را ممتاز ساخت . (حسینی، 187/4)

5- سی روز قرار گذارد و ده روز افزون شد که این مطلب از سفر خروج باب 32 هم آمده است و تلویحاً معلوم می شود زیرا عبارت «تأخیر موسی» در آن به کار رفته است . پس از حذف تحریفات تورات مطلب این است که؛ وعده ی خدا با موسی در رفتن به طور و آوردن دستور، چهل شبانه روز بود و لیکن موسی به قوم، سی روز گفت تا عکس العمل ده روز تأخیر در قوم معلوم شود و خلاصه قوم ارزیابی شوند که آیا قوم موسی پرچمدار توحید شده اند و یا پرچم توحید را موسی و هارون و مددودی برآفرانشته اند . (بلاغی، 42/3)

موسی قسمت اول آن را که سی شب بود به قوم خویش اعلام کرد؛ تا در ده شب باقی که دیدند موسی نیامد، آزمایش شوند، آزمایش شدند و فوراً گوساله پرسنی آغاز گردید . (قرشی، 126/1) و این امتحان بنی اسرائیل باعث شد تا منافقان بنی اسرائیل، صفوف خود را مشخص کند . (مکارم شیرازی، 339/6)

6- عیاشی می گوید: امام ابی جعفر (ع) می فرماید : در علم و تقدیر گذشته بود، که موسی سی روز در میقات باشد، و لکن از خدا بدائی حاصل شد، و ده روز بر آن اضافه کرد . (عیاشی، 44/1)

7- موسی به امر الهی عازم می عاد شد و سی روز، روزه گرفت و در آخر روز سی ام پیش از افطار مسواک نمود پس وحی رسید که ای موسی! آیا نمی دانی بوي دهان روزه دار، خوشتراست نزد من از مشک . ده روز دیگر روزه بگیر و مسوک نکرده بیا . موسی اطاعت کرد و این چهل شب تمام شد و کتاب را به او انعام فرمود . (ثقفی تهرانی، 80/1 و بخفی، 335/5 و فیض کاشانی، 130/1)

8- در تفسیر عاملی از قول ابومسلم اصفهانی می گوید : اول خود موسی به تنها ی در مناجات بود و پیش از دیگران به میقات رفت، و پس از سی شب که از کار ساحری و گوساله پرسنی آنها خبردار شد، برگشت به سوی آنها، و باز

برای مرتبه ی دوم برای ده شب به میقات رفت . و مؤلف اضافه کرده است که : در سی شب اول موسی تنها بود و ده شب دیگر با منتخبین بنی اسرائیل بود، که وسیله ی تکامل موسی شد. (عاملی، 225/4)

۹- موسی نفرمود که من پس از سی شب می آم . بلکه فرمود: سی شب دعوت شده ام و ده شب دیگر هم ثانوی بود، کذبی و سوء ظنی در بین نبود. (طیب، 30/2)

۱۰- در تفسیر جامع آمده است، این بابویه از حضرت رضا (ع) روایت کرده که خدا به موسی وحی رسانید کتاب تورات را که محتوی احکام است در ظرف چهل روز که ماه ذی القعده و دهه ی اول ذی الحجه باشد، نازل می کنم . موسی به اصحابش گفت: خداوند به من وعده فرمود که تا سی روز تورات را بر من نازل کند و بنا به امر خداوند و برای آنکه اصحابش بی حوصله نشوند گفت که سی روز به طول می انجامد. (بروجردی، 455/2)

آنچه از جموع نظرات مفسران می توان فهمید این است که مواعده ی خداوند با موسی (ع) در اصل چهل شب بوده که در سی شب به راز و نیاز با خدا پرداخته و در ده شب دیگر تورات بر آن حضرت نازل شده است و در سوره ی اعراف به تفضیل آمده است و در سوره ی بقره به اجمال آمده است یعنی آیه ی سوره ی اعراف تفسیر کننده ی آیه ی سوره ی بقره است.

و این آیات اشاره ای دارند به اینکه در زمان غیبت کبرای امام زمان (عج) رهروان راه او؛ استقامت و صبر را پیشه ی کار خود سازند و متزلزل نگردند و به اذعای نیابت و مهدویت سامری از طریقه ی حق الهی منحرف و گمراه نشوند. انشاء الله.

اشکال دوم: خداوند پیوسته در قرآن از پیروزیها و نصرت یاران پیامبر در جنگها وعده داده است، ولی ما در جنگ احد دیدیم که در ابتدا پیروزی و در نهایت به شکست مسلمانان انجامید. پس خداوند خلف وعده کرده است.

جواب: خداوند به خوبی دلیل و علت شکست مسلمانان را در قرآن [آل عمران/152] آورده است. ایشان می فرمایند: «**وَ لَقَدْ صَدَقْتُمُ اللَّهَ وَعْدَهُ إِذْ تَحْسُونَهُمْ بِإِذْنِهِ حَتَّىٰ إِذَا فَشَلْتُمْ**

وَ تَنَازَّعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَ عَصَيْتُمْ مِنْ بَعْدِ مَا أَرَاكُمْ مَا تُحِبُّونَ
 مِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الدُّنْيَا وَ مِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الْآخِرَةَ ثُمَّ صَرَفَكُمْ
 عَنْهُمْ لِيَبْتَلِيَكُمْ وَ لَقَدْ عَفَا عَنْكُمْ وَ اللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَلَى
الْمُؤْمِنِينَ « [در نبرد احمد] قطعاً خدا وعده ي خود را با
 شما راست گردانید. آنگاه به فرمان او، آنان را می کشти،
 تا آنکه سست شدید و در کار [جنگ و بر سر تقسیم غنایم] با
 یکدیگر به نزاع پرداختند، و پس از آنکه آنچه را دوست
 داشتید [یعنی غنایم را] به شما نشان داد، نافرمانی نمودید.
 برخی از شما دنیا را و برخی از شما آخرت را می خواهد . سپس
 برای آنکه شما را بیازماید از [تعقیب] آنان منصرفتان کرد
 و از شم درگذشت، و خدا نسبت به مؤمنان، با تفضل است. «
 بر طبق شأن نزول این آیه، مسلمانان پس از شکست جنگ
 احمد گفتند: از کجا این محنت و مصیبت به ما رسید؟ در
 صورتی که الله ما را وعده ي نصرت و پیروزی داده بود، پس
 خداوند این آیه را نازل کرد . یعنی، تیراندازان روز احمد،
 کردند آنچه کردند، به این معنی که شکست شما در نتیجه ي
 طمع و حرصی بود که تیر اندازان برای به دست آوردن غنایم
 داشتند و موضع خود را ترک کردند . (واحدی نیشابوری،
 (141/1)

طبق این آیه سستی و اختلاف و نافرمانی مسلمانان در
 پایان سبب شکست آنان شد و تقصیر از جانب خود مسلمانان و
 طمع آنان بود نه خلف وعده از سوی خداوند و این پاسخی
 است (وَ لَقَدْ صَدَقْتُمُ اللَّهَ وَعْدَهُ) به مسلمانان که از شکست
 احمد گله داشتند و آنرا بر خلاف وعده ي الهی می پنداشتند.
 گفته شده: این آیه مشروط بود به صبر و تقوا [و عدم]
 خالفت امر پیامبر یعنی تا صبر کردید و اطاعت نمودید مظفر و
 منصور بودید، و چون ترك صبر نمودید، مغلوب شدید؛ و بعد
 باز ثبات قدم نمودید، حق تعالی شما را نصرت فرمود . (کاشانی
 ، 364/2 و حسینی، 274/2)

و گفته شده شاید منظور وعده های عمومی است که به طور
 مکرر از خدا به مؤمنان درباره ي پیروزی بر دشمنان داده
 شده بود و این وعده اي است تا زمانیکه شما از آنها خوف و
 ترس برداشتید و فرار کردید. (مکارم شیرازی ، 129/3)

و تمام این مطالب می تواند علت خوبی برای درستی این وعده باشد زیرا خداوند به طور عام و مشروط و عده ی نصرت و پیروزی داده است .

اشکال سوم: خلود در عذاب یکی از وعیدهای الهی می باشد، پس چگونه می توان آن را با صفات رحمت و لطف و رحمانیت الهی توجیه کرد؟

در مورد خلود و جاودانگی اهل بہشت هیچگونه اختلاف نظر و تعارضی در آیات و همچنین بین مفسران وجود ندارد زیرا لطف خداوند بی نهایت است و تا زمان بی نهایت می تواند انسانها ی مؤمن را مشمول همه نوع الطاف خود قرار دهد و لذت آنها منقطع نخواهد شد و این موضوع از سنن ثابت و قوانین لایتغیر الهی است؛ ولی در خلود در عذاب اختلافاتی آورده شده است؛ مثلاً، آیا خلود اهل دوزخ با صفت رحیم الهی سازگار است؟ و یا اینکه خلود اهل دوزخ به معنی خشم و غضب خداوند است پس خداوند هم بر اساس اعمال خوب و بد، تغییر حالت دارد؟

کتاب شرح باب حادی عشریکی از دو وجه زیر برای خلیدین در عذاب آورده است:

۱- آنکه آیاتی را که دلالت دارد بر خلود اهل معاصی در جهنّم حمل کنیم بر کفار تا مطابق شود با آیاتی که دلالت دارد بر مخصوص بودن عذاب جهنّم به کفار.

۲- اینکه خلود را حمل کنیم بر مکث زمان طویل تا مطابق آید با نجات اهل ایمان. (علامه حلی، 314)

اما نظر دیگری هم هست که خلود را همیشگی و ابدی می داند و دلیل آنرا کلمه ی «ابدا» در کنار کلمه ی «خلود» آورده اند. (جن/23)

و بعضی می گویند: تا دوزخی هست آنها هم هستند ولی بالاخره آتش خاموش می شود، این حرف هم با آیات دیگر سازگار نیست زیرا که می فرماید: «... گُلَّمَا خَبَّتْ زِدْنَا هُمْ سَعِيرًا » «... هر بار که آتش آن [جهنم] فرو نشین د، شراره ای [تازه] بر ایشان می افزاییم. » (اسراء/97) نی دانم چرا این همه دست و پای بی جهت می زند. شما اگر در یک لحظه با چاقو چشم خود را کور کنید تا پایان عمر در سختی و نابینایی می سوزید. راننده در یک لحظه غفلت؛ چندین

مسافر را برای همیشه دست و پا شکسته به جا می گذارد و
....

گاهی جزا قراردادی است که قابل کم و زیاد کردن هست،
ولی گاهی جزا طبیعی و یا عینی است که هیچ قابل تخفیف و
تغییر نیست، جزای طبیعی کسی که شراب خورده، مسی است.
در قیامت هم اعمال و صفات تجسم یافته و کسی را که از
توبه و شفاعت و عفو دور افتاده و خود را از قابلیت
انداخته عذاب می کند و ابدیت عذاب نتیجه ی اعمال خود
اوست و پاره ای از گناهان جز عذاب دائمی هیچ کیفر دیگری
نمی تواند داشته باشد، کسی که با بدعت گذاری خود افراد
یا نسلهایی را برای ابد منحرف کرده ... گناهی کوچکی
اجرام نداده است. (قرائتی، 439-440)

در تفسیر کبیر فخر رازی خلود را به معنی لزوم طویل یا
دراز ماندن دانسته است. خدای تعالی لین عذاب را به سه امر
توصیف کرد:

- 1- خلود و آن نزد ما مکث طویل یا دراز ماندن است، و
مکث دائم یا همراه ماندن نزد معتزله.
- 2- عدم تخفیف است یعنی در همه ی اوقات یکسان است.
- 3- عذاب آنها به تأخیر نمی افتد.

و نتیجه ی این صفات سه گانه دلالت بر یأس کافر از
انقطاع و تخفیف و تأخیر است. (رازی، 1929/3)
و اما خلود اهل عذاب در جهنم از نگاه متکلمان : خلود
مؤمن عاصی منتفی است. اینها سراجام از عذاب رهایی پیدا
می کنند و اهل کفر خالد در عذابند ولی متکلمان معتزله،
مرتكب گناهان کبیره و مشرکان را خالد در عذاب می
دانند.

ملا صدرا معتقد است که در نهایت اهل عذاب از عذاب
رهایی پیدا می کنند و بدین ترتیب ملا صدرا نتیجه می گیرد
که بهشت برای اهل آن دائمی است و در جهنم نیز افراد
جاودانه نیستند؛ در واقع خلود اهل عذاب مکث طویل تلقی
شده است. (نجفی افرا، 55-56)

پس عذاب مرتكبان کبیره همیشه خواهد بود، چون مؤمند و
مؤمن را ثواب باید داد. میان ثواب و عقاب در یک زمان
ممکن نیست و اگر اول ثواب دهند، سپس عقاب نیز قبیح است
زیرا که ثواب به یاد عذاب نقض می شود، ناچار باید اول

عذاب ببیند، پس از آن به بهشت رود و عقاب دائم بر معصیت موجب آن است که اگر کسی 70 سال عمر خویش طاعت کرده و آخر عمر یک معصیت کند، همیشه در عذاب بماند مانند مشرکان. و اگر در بعضی روایات یا آیات دلالت بر آن است که فاسق خلّد در دوزخ است تأمل باید کرد و از خلود مدت طولانی باید خواست. (شعرانی، 583)

پس خلود در نار برای همه ی قشرها نیست و فقط برای قشر خاصی است. مستضعفین فکری، کودکان و حتی برای گناهکاران خلود نیست و خلود فقط درباره ی کفار معاند و جوج است.

اشکال چهارم: خداوند در قرآن گناهکاران را وعید عذاب و گرفتاری داده است ولی باز در آیاتی از قرآن وعده ی شفاعت گناهکاران را داده است و اینها نقیض یکدیگرند. یکی از معانی شفع، پا در میانی و وساطت و میانجیگری است؛ (دائرة المعارف تشیع، 11/10) و در اصطلاح به معنای درخواست از پروردگار عالمیان برای عفو لغزشی بندگان است یا واسطه قرار گرفتن کسی یا چیزی برای آزادی استخلاص دیگری از عقوبت و جازات.

شفاعت از مسلمات اعتقادی تشیع است. مع الاسف عامه (اهل سنت و جماعت) به علت دوری از تعالیم اهل بیت عصمت و طهارت، متوجه اصالت و اهمیت این اصل مهم اعتقادی نشده و خود را در معرض خطر قرار داده‌اند. (حبیبیان، 237)

با کمی تدبیر درک می‌کنیم که سنت‌های خداوند قائم بر یک صفت (عدل) نیستند بلکه قائم بر صفات دیگر (رحمت و غفران) نیز هستند. در شرایطی عدل اقتضاي وعد و وعید می‌کند و در شرایطی رحمت و غفران اقتضاي شفاعت، و هر دو ی اینها سنت خداوند هستند.

پس در شفاعت و مغفرت استثناء و بی عدالتی وجود ندارد؛ رحمت پروردگار نامحدود است و هر که محروم است از آن جهت است که قابلیت را به کلی از دست داده است، یعنی محرومیت از ناحیه ی قصور قابل است. (مطهری، 241)

پس شفاعت یک وعده ی مشروط برای انسان است که افراد را برای تلاش دلگرم کرده و نور امید را در دل آنان پدید می‌آورد و بر قدرت و پایداری آنان می‌افزاید و در حقیقت یک نوع تربیت و وسیله ی تکامل است و هرگز بازار گناه را رونق نمی‌دهد و تنها درباره ی کسانی است که لیاقتی از خود

نشان داده اند، و با اعمال خیر استحقاق شفاعت شفیعان را کسب کرده اند.

شروعی برای شفاعت آمده است:

الف) شفاعت تنها به إذن خداوند صورت می‌گیرد .
(بقره/ 255 و مریم/ 87)

ب) شخص شفاعت کننده کسی است که خداوند مشخص نموده است.

ج) شخص مشفوع له (شافع) بایستی واجد شرایط لازم باشد و مصاديق آن در احادیث ما رسولان، انبیاء، شهداء، ملائکه و حتی مؤمنان هستند. (جلسی، 58/8 و مکارم شیرازی، 526/6) پیامبر ما اولین و برترین شفیع انسانها و مسلمانهاست . مقام محمود در سوره ی اسراء آیه ی 79 به همین مسئله اشاره دارد. «**غَسِيْ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَ قَاماً مَحْمُودًا**» ... امید که پروردگارت تو را به مقامی ستوده برساند. « در حدیث شفاعت آمده است که : مردم نزد عیسی می‌آیند و می‌گویند برای ما شفاعت کن ، عیسی می‌گوید : باید پیش حضرت محمد (ص) بروید ، زیر ا او آخرين پیامبر الهی است. (بخاری، 106/6)

امام محمد باقر(ع) می‌فرماید: شفاعت کبری مال خمد آل اوست و سایر شافعین شعبه ای از این اصلند. (دستغیب، 111) علامه طباطبایی با بینات قرآنی، اصحاب الیمن را هم در زمره ی کسانی می‌داند که شایستگی شفاعت را دارند .
(طباطبایی، 169/1)

د) از بیانات قرآن استفاده شده و آورده اند که ایمان شرط لازم است که پیامبر شفیع مؤمن شود ولي اعمال صالحه جزو ایمان نیستند که فرد با ترك آن از ایمان خارج شود، پس اگر به خدا و رسالت پیامبر اقرار کند، پس تصدیق و ایمان را دارد و پیامبر می‌تواند شفیع این مؤمن باشد . (علامه حلی، 316)

اگر ما مسئله جواز تخلف در وعیدهای الهی را قبول کنیم، به راحتی مسائلی چون شفاعت، مکث طولانی در عذاب و حتی توبه را می‌پذیرد.

اشکال پنجم: اگر گناهکاران عقوبت دارند، چرا در قرآن نوید به بخشایش گناهان در صورت توبه کردن آمده است؟

توبه در لغت به معنی بازگشت و رجوع است، گرچه بعضی از علمای لغت و تفسیر گفته اند که، بازگشت و پشیمانی از گناه، یا از هر کار که بهتر از آن می‌توانست کرد و نکرده است؛ و در شرع توبه به معنای پشیمانی از گناه گذشته و تصمیم بر عدم تکرار آن از جهت زشتی آن است . (راغب اصفهانی، 76)

توبه روح امید را در دل گنهکار زندگانی دارد، و به هیچ وجه دچار نومیدی و خمودی و رکود نمی‌گردد . (آیت اللہی، 396)

خداوند درباره ی پذیرش توبه می‌فرماید : «... إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا ...» «... در حقیقت خدا همه گناهان را می‌آمرزد ...» (زمرا/53)

گفته شده از موادری که عدم خلف از آن - به دلیل ذکر آن در قرآن - واجب به نظر می‌رسد، آمرزش گناهان توسط خداوند است زیرا از جود کریم خوش آیند نیست، خلف و عده نمودن که عده بدهد و به جا نیاورد؛ با اینکه خود را به صفات غفور و رحیم ستایش نموده است ولی این آمرزش، آمرزش گناهان صغیره و آمرزش گناهان کبیره ای که از آن توبه کرده و با توبه از دنیا رفته باشد، نیست زیرا که به اجماع عقابی بر آن دو نیست و چون عقاب بر آنها نیست عفو معنی ندارد، پس معین است مراد گناه کبیره ای است که صاحب آن بدون توبه از دنیا رفته باشد. (علامه حلی، 315)

گروهی گویند که این آیه دلالت بر قطع به مغفرت برای همه ی عاصیان می‌کند ... ولی امام فخر رازی معتقد است که خدای تعالی همه ی گناهان را با توبه می‌بخشاید و حمل آیه بر این حمل سزاوارتر است، به دو دلیل:

۱- اگر آیه را بر این وجه حمل کنیم، آنرا بر همه ی گناهان، بدون تخصیص، حمل کرده ایم.

۲- خدای تعالی دنبال آیه می‌فرماید : « وَ أَنِيبُوا إِلَى رَبِّكُمْ وَ أَسْلِمُوا لَهُ مِنْ قَبْلٍ أَنْ يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ ثُمَّ لَا تُنْصَرُونَ » « پیش از آنکه شما را عذاب در رسد، و دیگر یاری نشوید، به سوی پروردگارتان باز گردید، و تسلیم او شوید » (زمرا/54)

در این آیه «إنابه» همان توبه است و دلالت می‌کند بر اینکه توبه در آن شرط است. (رازی، 1929)

و خداوند همچنین می فرماید که : « ... أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءًا بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابَ مِنْ بَعْدِهِ وَ أَصْلَحَ فَإِنَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ » « ... هر کس از شما به نادانی کار بدی کند و آنگاه به توبه و صلاح آید، پس وی آمرزنده مهربان است ». (انعام / 54)

و خداوند در آیه ی « إِلَّا مَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ عَمَلاً صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ ... » مگر کسی که توبه کند و ایمان آورد و کار شایسته کند . پس خداوند بدیهایشان را به نیکی ها تبدیل می کند ... « (فرقان / 70) نیز پذیرش توبه را مشروط کرده به انجام ایمان و عمل شایسته که در این صورت خداوند بدیهایش را به نیکیها مبدل خواهد کرد .

این آیه ی شریفه استثنایی است از حکم کلی دیدار اثام و خلود در عذاب که در آیه ی قبل بود و در مستثنای چیز قید شده : اول توبه، دوم ایمان و سوم عمل صالح . اما توبه، که معنایش بازگشت از گناه است و کمترین مرتبه اش ندامت است، و معلوم است که اگر کسی از کرده های قبلی ندامت نداشته باشد، از گناه دور نمی شود و همچنان آلوده و گرفتار آن خواهد بود . و اما عمل صالح، اعتبار آن روشن است، برای اینکه وقتی کسی از گناه توبه کرد قهرآ اگر خواهد توبه ی خود را بشکند، عمل صالح انجام می دهد ... پس توبه ی مستقر و نصوح آن توبه ای است که عمل صالح کند . و اما ایمان به خدا، از اعتبار این قید فهمیده می شود که آیه ی شریفه مربوط به کسانی است که هم شرک ورزیده باشند و هم قتل نفس و زنا مرتكب شده باشند و یا حداقل مشرک بوده باشند ... و اما مؤمنیتی که مرتكب آن دو گناه شده باشند عهد دار بیان توبه شان جمله ی « فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ » است . (طباطبایی، 15/263) یعنی کسی که به وظایف اسلامی و احکام الهی رفتار کند و متصف به صفات توبه و ایمان و عمل صالح شود :

1- گناهان ایشان را به نیکویی تبدیل فرماید، یعنی سوابق معاصی را به توبه محو فرماید .

2- ملکه ی معصیت را در نفس به ملکه ی طاعت بدل فرماید .

3- او را به بجا آوردن طاعات توفیق دهد .

۴- برای او بدل هر عقابی ثوابی ثبت فرماید . (حسینی معروف به شاه عبدالعظیم ، 9 / 376)

پس نتیجه می گیریم که این وعده هم به صورت مشروط است و تنها اقرار به زبان باعث بخشش گناهان نمی شود، بلکه باید انسان با ایمان و عمل صالح توبه ی خود را محقق سازد. و پیامبر هم در تشویق به توبه و ایجاد روح امیدواری در مؤمن می فرماید: « کسیکه از گناه توبه می کند، مانند کسی است که گناه نکرده است . (садات، 169 به نقل از کنز الاعمال، شماره 10174)

نتیجه گیری

و عده های الهی به عنوان یکی از سنتهای لایتغیر الهی غیر قابل تخلّف است گرچه امکان تخلّف در وعیدهای الهی به دلیل رحمت و تفضل وجود دارد.

دلایل تخلّف وعیدها و عدم تخلّف وعده های الهی به دلایل نقلی (قرآن و روایات) و عقلي تقسیم می شود؛ که در دلایل عقلی موادری چون حُسن و قبح عقلی، علم و قدرت الهی، رحمت و صدق را می توان آورد که از طریق این دلایل می توان به تعدادی از اشکالات عقلی در این زمینه پاسخ گفت.

نکته ی دیگر اینکه در بین وعده های الهی هیچگونه تعارض و تضادی وجود ندارد که این یکی از ویژگی های منحصر به فرد قرآن است، و چون وعده های الهی یک نوع خبر از غیب است و اخبار غیبی یکی از وجوه اعجاز قرآن است، لذا می توان نتیجه گرفت که وعده های الهی نیز نوعی اعجاز است که تعدادی از آنها محقق شده و گواه بر صحت وعده های نامحقق دیگر می دهد و نشانه ی صدق گفتار خداوندی است و اگر اختلافی ظاهري در قرآن دیده می شود، به راحتی با رجوع به تفاسیر مختلف و با توجه به آیات قبل و بعد و سور دیگر و به طور کلی تفسیر قرآن به قرآن قابل توجیه و تفسیر هستند، همان طور که ما در بحث های خلود، توبه، شفاعت و ... انجام دادیم و در آخر به این نتیجه رسیدیم که اگر انسان تا وقت مرگ مؤمن باشد و لی ایمانش تؤام با معصیت بوده باشد، چنانچه موفق به توبه گردد، پاک گشته مانند کسی است که گناهی مرتکب نشده است، اما اگر موفق به توبه نشده باشد چنانچه صلاحیت شفاعت پروردگار را داشته باشد، مشمول

شفاعت خواهد شد و وارد بهشت خواهد شد و در آن جا
جاودانه خواهد ماند و در صورت عدم شفاعت یا توبه، مکثی
طولانی در جهنم خواهد داشت و لی بالآخره به بهشت خواهد آمد؛
ولی خلود کفار و مشرکان این گونه نخواهد بود و پیوسته در
جهنم جاودانه اند.

منابع :

قرآن

نهج البلاغه

احسانبخش - صادق - آثار الصادقین - ستاد برگزاری نماز جمعه گیلان
- چاپ اول - 1375 هـ . ش
اللوysi - شهاب الدین سید محمد - روح المعانی في تفسیر القرآن
العظيم و السبع المثاني - دار احیاء التراث العربي - الطبعة
الرابعة - بیروت - 1405 هـ . ق 1985 م
انصاری - خواجه عبدالله - خلاصه ی تفسیر ادبی و عرفانی قرآن جید -
به فارسی از کشف الاسرار خواجه عبدالله انصاری - تألیف امام احمد
میبدی - نگارش حبیب الله آموزگار - چاپ اقبال - چاپ چهارم -
1375 هـ . ش -

آیت اللهي - سید مهدی - سیری در عقاید از دیدگاه علامه طباطبائی
- جهان آراء - بی جا - چاپ اول - 1379 .
بخاری - ابوعبد الله محمدبن اسماعیل - صحیح بخاری - تحقیق مصطفی دید
البقا - دار ابن کثیر - دمشق، بیروت - بی تا
بروجردی - سید ابراهیم - تفسیر جامع - انتشارات صدر - بی جا -
چاپ سوم - 1341 هـ . ش
بلاغی - عبدالحجت - حجة التفاسیر و بلاغ الاکسیر - چاپ حکمت - قم -
چاپ اول - 1345 هـ . ش
ثقفی تهرانی - میرزا محمد - روان جاوید در تفسیر قرآن جید -
انتشارات برها - تهران - چاپ دوم - بی تا
جوادی آملی - عبدالله - تفسیر موضوعی قرآن کریم - مرکز نشر اسراء -
بی جا - چاپ سوم - 1384 هـ . ش
حبیبیان - احمد - تصویری از بهشت و جهنم - انتشارات امیر
کبیر (شرکت چاپ و نشر بین الملل) - تهران - چاپ شانزدهم - 1386 هـ .
ش
حسینی معروف به شاه عبد العظیم - حسین بن احمد - تفسیر اثنی عشری -
انتشارات میقات - تهران - چاپ اول - 1364-1363 هـ . ش

خرازي - محسن - ترجمه بداية المعارف الالهية في عقائد الامامية -
 ترجمه مرتضى متقي نژاد - مركز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی - قم -
 1380 هـ . ش
 دائرة المعارف تشیع - زیر نظر: احمد صدر، کامران فانی، بهاء الدین
 خرمشاھی - ناشر: شهید سعید محبی - تهران - چاپ اول - 1383 هـ . ش
 دستغیب - عبدالحسین - معاد - انتشارات ناس - بی جا - چاپ
 چهارم - 1384 هـ . ش
 راغب اصفهانی - ابی القاسم الحسین بن محمد - مفردات الفاظ القرآن
 في غريب القرآن - المکتبة المرتضویة - بی جا - چاپ دوم - 1362 هـ .
 ش
 زخشري - ابو القاسم محمود بن عمر - الكشاف عن حقائق وغواصی
 التنزيل و عيون الاقاویل في وجوه التأویل - دارالکتب العربي - بيروت
 - الطبعة الاولی - 1416 هـ . ق
 سادات - محمدعلی - اخلاق اسلامی - انتشارات سمت - قم - چاپ چهارم
 - 1373 هـ . ش
 سیوطی - جلال الدین عبد الرحمن - الدر المنثور في تفسیر المؤثر -
 مطبعة العلمیة قم - چاپ دوم - بی تا
 شریعتی سبزواری - محمد باقر - معاد در نگاه عقل و دین - مرکز
 انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی - قم - چاپ سوم - 1380 هـ . ش
 شعرانی - حاج شیخ ابوالحسن - کشف المراد شرح تحرید الاعتقاد (ترجمه
 و شرح فارسی) - متن از خواجه نصیرالدین طوسی - شرح علامه حلی -
 انتشارات کتابفروشی اسلامیه - بی جا - 1351 هـ . ش
 طباطبایی - سید محمد حسین - المیزان في تفسیر القرآن - دارالکتب
 الاسلامیة - تهران - چاپ سوم - 1397 هـ . ق
 طبرسی - امین الدین ابوعلی الفضل بن الحسن - جمع البیان في تفسیر
 القرآن الکریم - دار احیاء التراث العربي - بيروت - 1379 هـ . ق
 طیب - سید عبدالحسین - اطیب البیان في تفسیر القرآن - انتشارات
 اسلام - تهران - چاپ سوم - 1366 هـ . ش
 عاملی - ابراهیم - تفسیر عاملی - کتابفروشی باستان - مشهد -
 چاپ اول - 1363 هـ . ش
 علامه حلی - جمال الدین - شرح باب حادی عشر با جامع شهرستانی -
 انتشارات علامه - قم - چاپ سوم - 1369
 علوی حسینی موسوی - محمد کریم - تفسیر کشف الحقایق عن نکت الآیات و
 الدقائق - تصحیح و چاپ حاج عبدالجید - صادق نوبری - تهران - چاپ
 سوم - 1396 هـ . ق
 عیاشی - ابوالنضر محمد بن مسعود بن عیاش الس لمی السمرقندی -
 تفسیر عیاشی - مکتبة العلمیة الاسلامیة - تهران - بی تا
 فخر رازی - ضیاء الدین عمر محمد - ترجمه ی تفسیر کبیر رازی
 (مفآتیح الغیب) - ترجمه: دکتر علی اصغر حلی - دار الفکر - بيروت -
 بی تا

فيض كاشاني - ملا محسن - تفسير الصافي - دار الكتب الاسلامية - چاپ
 قدیم - تهران - بی تا
 قرائتی - محسن - معاد - دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه ی
 مدرسین قم - چاپ سوم 1364 ه . ش
 قرضی - سید علی اکبر - تفسیر احسن الحديث - واحد تحقیقات اسلامی
 بنیاد بعثت - تهران - چاپ اول - 1366 ه
 قرضی - ابی عبدالله محمد بن احمد الانصاری - الجامع لاحکام
 القرآن (تفسیر قرضی) - دار الكتب العلمیة - بیروت - 1413 ه . ق -
 1993 م
 قمي - علی بن ابراهیم - تفسیر قمي - موسسه دارالکتاب - قم -
 1404 ه . ق
 کاشانی - ملا فتح الله - منهج الصادقین فی الزام المخالفین - کتاب
 فروشی اسلامیة - تهران - چاپ دوم - 1344 ه
 مجلسی - محمد باقر - جمار الانوار الجامعۃ لدرر اخبار الائمة
 الاطهار - موسسه الوفاء - بیروت - 1404 ه . ق
 محمدی ری شهری - محمد - میزان الحکمة - مترجم حمید رضا شیخی - دار
 الحديث - بی جا - چاپ اول - 1378 ه
 مطهری - مرتضی - عدل الهی - انتشارات صدرا - تهران - 1371 ه .
 ش

مکارم شیرازی - ناصر - پیام قرآن - مدرسة الامام علی ابن ابطال
 (ع) - چاپ چهارم - 1374 ه . ش
 بخفی - محمد جواد - تفسیر آسان - کتابفروشی اسلامیه - تهران - چاپ
 اول - 1362 - 1364 ه . ش
 بخفی افرا - مهدی - معاد در فلسفه و کلام اسلامی (همراه با شرح و
 ترجمه معاد منظومه سبزواری، ملا هادی) - جامی - تهران - چاپ اول -
 1383 ه . ش
 واحدی نیشابوری - ابوالحسن علی - شأن نزول آیات - مترجم دکتر محمد
 جعفر اسلامی - پیشین - ناشر مترجم - چاپ دوم - 1371 ه . ش